

مطالعه تحلیلی رویکردها و ادراکات روحانیان جریان فلسفه اسلامی پیرامون سینمای اجتماعی ایران: با تمرکز بر همگرایی‌ها و واگرایی‌ها

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۵، شماره یک: ۲۳۴-۱۹۵

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

مهدی منتظر قائم^۱

عضو هیئت علمی گروه ارتباطات دانشگاه تهران

محمد جعفر اسفندیاری

کارشناس ارشد علوم ارتباطات

پذیرش ۹۷/۵/۴

دریافت ۹۶/۱۱/۱

چکیده

تحولات معرفتی رخ داده در بستر حوزه‌های علمیه شیعه، یکی از موضوعات مناقشه برانگیزی است که در سال‌های اخیر مورد توجه نظریه پردازان مطالعات دین قرار گرفته و طبقه بندی‌های گوناگونی از مشرب‌های مختلف حاضر در حوزه امروز قم به دنبال داشته است. در این میان، یکی از مسائل کانونی - که در اغلب مطالعات نظری صورت گرفته مغفول مانده است - این است که تکثرات معرفتی به وجود آمده در جریانات فکری روحانیت، چه بروزات تحلیلی در هنگام مواجهه با متون فرهنگی- رسانه ای روز جامعه از خود به جا می‌گذارند؟

حال از آن جاییکه جریان «فلسفه اسلامی»، به عنوان یکی از قطب‌های فکری پر سازوبرگ حوزه امروز قم محسوب می‌گردد، مطالعه مواجهات معنایی شاخه‌های مختلف متناسب به این جریان فکری، با متون فرهنگی- رسانه ای روز جامعه از اهمیت بالایی برخوردار است. فلذا؛ این پژوهش به دنبال آن است که از خلال کشف معانی‌ای که نمایندگان این جریان فکری-به عنوان مخاطبان فعال- از متون رسانه‌ای خلق کرده‌اند، اشتراکات و تفاوت‌های جهان معرفتی ایشان در مواجهه با جهان سینمای اجتماعی و مسائل اجتماعی روز جامعه ایران را به نحوی روشمند تحلیل نماید.

جمع بندی یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که جریان حوزوی فلسفه اسلامی و دو شاخه اصلی ذیل آن-فلسفه اسلامی با رویکرد انتقادی و فلسفه اسلامی با رویکرد عرفان- با وجود تعدد مقولات تفسیری مشترک، هر یک دارای رویکردهای تفسیری مختص خود هستند، که بازخورد نهایی ایشان نسبت به سینمای اجتماعی ایران را به نحو کاملاً متفاوتی سازماندهی می‌نماید.

واژگان کلیدی: مخاطب، ادراک و معناسازی، روحانیون، جریان فلسفه اسلامی، راهبردهای

تفسیری

^۱ نویسنده رابط؛ پست الکترونیکی: mmontazer@ut.ac.ir

۱. مقدمه و طرح مسأله

یکی از مهم‌ترین پیامدهای گفتمانی انقلاب اسلامی، ورود نهاد دین و در رأس آن سازمان‌ها و تشکیلات مذهبی به ویژه حوزه و روحانیت، به عرصه تحلیل و ارزیابی محتواها و مضامین رسانه‌ای و فرهنگی بوده است. با بروز تنوعات و تکثرات معرفتی و گفتمانی حوزه و روحانیت قم در چند دهه اخیر اما، حوزه و روحانیت قم دیگر قابل تقلیل به یک جریان واحد نیست و به نحله‌ها و مشرب‌های گوناگون سنتی، فلسفی، عرفانی، عقلانی و... تقسیم شده است. ولذا مواجهات معنایی روحانیت با بسترهای فرهنگی و اجتماعی جامعه، دیگر به شکل تک خطی سابق نبوده و سویه‌های مبهم و نامعلوم متعددی پیدا کرده است.

از این رو، برخلاف دوران یکپارچگی معرفتی و گفتمانی (نسبی) حوزه قم- که درک و فهم ادراکات تحلیلی روحانیت در برابر شرایط اجتماعی را سهل ساخته بود- تشریح و تبیین رویکردها و معانی فرهنگی و اجتماعی مطلوب هر یک از مشرب‌های فکری و معرفتی روحانیت قم در دوران کنونی، تنها از رهگذر بررسی روش مند و میدانی نحوه مواجهه "جهان‌های معرفتی" روحانیت قم با بسترهای فرهنگی و اجتماعی روز جامعه از جمله متون رسانه‌ای قابل دسترسی است.

در این میان، علاقه و تمایل روحانیت برای نظریه پردازی و نقش آفرینی پیرامون مسائل فرهنگی و اجتماعی روز، پرسش‌ها و ابهامات زیادی در مورد نحوه فهم و ادراک روحانیون نسبت به مسائل اجتماعی و فرهنگی به وجود آورده است. فلذا، کانونی‌ترین مسأله در بستر و میدان امروز روحانیت قم، آن است که تکثرات و تنوعات معرفتی به وجود آمده در جریانات فکری مختلف حوزه علمیه قم، چه بروزات تحلیلی در هنگام مواجهه با متون فرهنگی و رسانه‌ای روز جامعه از خود به جا می‌گذارد؟ به عبارت دیگر، مواجهه معنایی طیف‌های گوناگون روحانیت با متون فرهنگی و رسانه‌ای (نظیر فیلم‌های سینمایی)، به واسطه کدام "علل و عوامل تحلیلی" سامان می‌یابد؟

اما مطالعات حاصل از مواجهه جهان‌های معرفتی روحانیت و جهان معرفتی متون رسانه‌ای و معانی حاصل از آن، زمانی عمیق‌تر و کاربردی‌تر خواهد بود که متون رسانه‌ای مورد ادراک «گروه مخاطبان»، به لحاظ گونه‌ای (ژانری)، موضوعات و مسائل اجتماعی و فرهنگی روز جامعه

ایران را پوشش دهد. بر این اساس، سینمای اجتماعی ایران، به مثابه انعکاسی تقریبی از مسائل اجتماعی روز جامعه ایران، یکی از مطلوب‌ترین متون رسانه‌ای برای بررسی و مطالعه هستند.

۲. پیشینه پژوهش

موضوع این پژوهش را از منظری کلی می‌توان گونه‌ای از مطالعات اجتماعی دین -در مقیاسی روشمند- قلمداد نمود. اما به نحو مشخص و دقیق‌تر، این تحقیق در واقع کاربست رویکرد مخاطب پژوهی در مطالعات اجتماعی دین است. حال، اگر قرار باشد سابقه مطالعات مخاطب در چارچوب مطالعات جامعه‌شناختی دین را بررسی نماییم، به طور دقیق نمونه مشابهی را نخواهیم یافت. اما در عرصه تحقیقات میدانی انجام شده در چارچوب مطالعات اجتماعی دین، موارد معدود اما نغز و بدیعی در فضای تحقیقات دانشگاهی کشور قابل مشاهده‌اند. در واقع، با وجود آنکه سابقه اغلب پژوهش‌ها و مطالعات میدانی صورت گرفته در حوزه جامعه‌شناسی دین، به زحمت به ده سال می‌رسد، اما در پنج سال اخیر رشد و شتاب قابل‌توجهی در این حوزه پدید آمده و مطالعات میدانی روشنگری صورت گرفته است. از جمله می‌توان به پایان‌نامه مهدی سلیمانیه دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی با عنوان «بررسی ویژگی‌های جامعه‌شناختی نمونه نوعی محصل علوم دینی در حوزه علمیه قم (طلاب دوره سطح)» اشاره نمود، که در سال ۱۳۹۰ با راهنمایی دکتر سارا شریعتی تدوین گردیده و طی آن، با اتخاذ روش اتنوگرافیک، تیپولوژی دوگانه‌ای شامل «نوگرا» و «سنتی»، از تجربه زیسته طلاب در حال تحصیل قم به دست آمده است (سلیمانیه، ۱۳۹۳).

یاسر فروغی دانشجوی دیگر رشته جامعه‌شناسی نیز در سال ۱۳۹۱، تحت هدایت و راهنمایی دکتر سارا شریعتی، اقدام به تدوین پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد با عنوان «حیات طلبگی و ارتباط آموزه‌های دینی با سبک زندگی در آن» کرده است. فروغی نیز با انتخاب روش شناسی اتنوگرافیک، ابتدا داده‌های متنوعی از زندگی روزمره طلاب در حال تحصیل قم به دست آورده و سپس با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای، مقولات محوری به دست آمده از زندگی روزمره طلاب قم را تحت محوریت دو «سبک زندگی سنت محور» و «سبک زندگی عرف محور» جمع‌بندی نموده است (شریعتی و فروغی، ۱۳۹۲).

همچنین، زینب مسگر طهرانی، در سال ۱۳۹۲ با راهنمایی دکتر مقصود فراستخواه، از رساله کارشناسی ارشد خود با عنوان «مطالعه نشانه‌های عرفی شدن در زندگی روزمره روحانیان تهران

و قم» در واحد علوم تحقیقات دانشگاه تهران دفاع نموده است. مسگر طهرانی هم به سیاق سلیمانیه و فروغی با استفاده از روش‌های کیفی جمع‌آوری داده از قبیل مصاحبه و مشاهده میدانی، یازده مقوله محوری از نشانه‌های عرفی شدن در زندگی روزمره طلاب شامل "نفی تمایز میان جامعه و روحانی، دنیاگرایی و زندگی ناسوتی، مدگرایی در سبک پوشش، تلاش برای عرفی شدن، نفوذ عرفی شدن در خانواده، عدم باور به رابطه تبعیت جویانه، توجه به ارتقای آگاهی دینی، تعدیل حداکثر گرایی دینی، نسبی شدن دیدگاه‌ها، فاصله گرفتن از شبکه‌های سنتی، باور به پیشرفت به مثابه امر ضروری" استخراج نموده است (مسگر طهرانی، ۱۳۹۴).

و سرانجام جبار رحمانی، با بهره‌گیری از رویکرد منش و میدان بوردیو، تک‌نگاری اتنوگرافیک جالبی از زندگی روزمره طلاب حوزه علمیه قم فراهم آورده و الگوی سه‌وجهی تازه‌ای متشکل از سه مؤلفه «تقابل بنیادین مقدس/نامقدس، زیست مناسکی و جماعت‌واره حوزوی» از سبک زندگی و منش طلاب حوزه علمیه ارائه نموده است (رحمانی، ۱۳۹۲).

۳. ادبیات نظری

برای ردیابی نخستین تاملات نظریه‌های ارتباطی پیرامون مفهوم مخاطب، باید به زمانی نظر بیفکنیم که سازمان‌ها بزرگ رسانه‌ای دنیا در اوایل قرن بیستم، برای کسب موفقیت تجاری بیشتر، متوجه اهمیت اطلاعات و داده‌هایی پیرامون ترکیب و جریان مخاطبان گردیدند. این نیاز تجاری صنایع رسانه‌ای سبب گردید که نخستین سنت مخاطب پژوهی در نظریه‌های ارتباطات (ساختارگرا)، با اتکا به «داده‌های آماری و کمی» پیرامون مقولاتی نظیر «شمار مخاطبان» بالقوه و بالفعل یک کانال یا محتوای خاص، «ضریب دسترسی و برد» مخاطبان، طبقه بندی‌های مختلف از مخاطبان پایه گذاری شده و نخستین سویه‌های نظری برای تعیین چند و چون رابطه نظام‌های رسانه‌ای با کاربران را فراهم آورد (مک کوئیل، ۱۳۸۷).

با تولد و رواج سنت‌های نظری رفتارگرا در حوزه روانشناسی، مفهوم مخاطب در عرصه ارتباطات حضور و عرض اندام تمام قدی پیدا نمود. چرا که از این پس، کانون نظری دو رویکرد عمده رفتارگرا در علوم ارتباطات (یعنی رویکرد اثرات و رویکرد استفاده و خشنودی) حول محور مفهوم مناقشه برانگیز مخاطب طی شده و هر دو رویکرد با زاویه نگاه کاملاً متمایزی- در پی آشکار ساختن سویه‌های رفتاری و عملی مخاطبان در مواجهه با محصولات و محتواهای رسانه‌ای گوناگون بوده‌اند.

اما توسعه و تشریح رویکرد استفاده و خشنودی پیرامون اقتدار و اختیار مخاطبان در گزینش محتواها و کانال‌های رسانه‌ای از یک سو، و ارائه آراء بلیغ و روشنگر متفکران نقد ادبی نو در مکتب دریافت آلمان (که خود عمیقاً تحت تأثیر هرمنوتیک فلسفی گادامر بودند) درباره نحوه فهم متون ادبی و «ظرفیت‌های چندمعنایی» متن از سوی دیگر (استوری، ۱۳۸۶ و یسنس و روزنرگن، ۱۳۸۸)، سبب گردید که زمینه برای تغییر و تحولات عمیق پیرامونشان و جایگاه مخاطب در نظریه‌های ارتباطی و رسانه‌ای فراهم گردد. تا سرانجام در سال ۱۹۷۴ میلادی، «استوارت هال»^۱ با تألیف مقاله «رمزگذاری و رمزگشایی در گفتمان تلویزیونی»^۲، نخستین بدعت و فاصله‌گذاری رسمی نسبت به سنت‌های نظری رفتارگرا در حوزه ارتباطات رقم زد. بر اساس نظر هال، «پیام دیگر به منزله بسته یا تویی که فرستنده برای دریافت کننده پرتاب می‌کند تلقی نمی‌شود. این اندیشه که پیام توسط تولیدکننده برنامه رمزگذاری و سپس توسط دریافت‌کنندگان رمزگشایی (و معنادار) می‌شود، مستلزم این معناست که پیام‌های ارسالی و پیام‌های دریافتی لزوماً یکسان نیستند و مخاطبان مختلف ممکن است یک برنامه را به شیوه‌های متفاوتی رمزگشایی کنند» (آلسوتاری، ۱۳۸۱: ۱۴۳). به این ترتیب، مخاطبان دارای قدرتی هستند که آنها را در برابر معانی مسلط یا سلطه جویانه رسانه‌های جمعی توانا و مقاوم می‌سازد.

با این وصف، برداشت هال از الگوی رفتارشناختی انگیزه-واکنش فاصله می‌گیرد و به سمت یک چارچوب تفسیری و استدلالی حرکت می‌کند که در آن تمامی تأثیرها به برداشت مخاطب از پیام‌های رسانه‌ای بستگی دارد (ویلیامز، ۱۳۸۶: ۲۱۵). در واقع، توصیف بدیع هال از جایگاه و نقش خلاقانه مخاطب در فرایند معناسازی پیام، نقطه عزیمتی بود برای ورود پژوهشگران و متفکران مکتب «مطالعات فرهنگی»^۳ به «حوزه پژوهشی دریافت» (مک کوئیل، ۱۳۸۷).

در ادامه، با حصول برخی یافته‌های میدانی پژوهشگران صاحب نام مطالعات دریافت (همچون دیوید مورلی^۴، دورتی هابسن^۵ و جنیس ردوی^۶) پیرامون اهمیت موشکافی «بافت‌های خرده فرهنگی»^۷ و مواضع گفتمانی مخاطبان در تحلیل فرایند خوانش متن، تلقی مفروض از

1 Stuart Hall

2 Encoding and Decoding in the Television Discourse

3 Cultural Studies

4 David Morley

5 Dorothy Hobson

6 Janice Radway

7 subculture texture

مخاطبان به منزله کلیتی منفرد و «مجادله ناپذیر» به «برساخته‌ای گفتمانی» تغییر یافت (انگ، ۱۹۹۱)؛ برساخته‌هایی که همچون «کپکشان‌هایی» در حال جابجایی در میان گفتمان‌های متعدد و متغیر هستند (آلاستوری، ۱۳۸۰: ۱۴۷).

با این ملاحظات، حالا پرسش اصلی این است که «کدام چارچوب‌ها، گفتمان‌ها یا منابع تفسیری باید مورد استفاده قرار گیرند؟» (آلاستوری، ۱۳۸۰: ۱۶۰). یسن و روزنگرن برآنند که تحلیل دریافت مخاطبان به منزله برساخت‌های گفتمانی و جماعت‌های تفسیرگر، «تنها با ارجاع گسترده به بافت‌های اجتماعی و تاریخی مستند می‌شوند. این بافت، نظامی اجتماعی از اعمال مختلف را ارائه می‌دهد که گفته می‌شود این اعمال، جریان و تفسیر ارتباطات را از طریق وجود خرده فرهنگ‌های همچون جنسیت، طبقه یا قومیت واسطه‌گری می‌کنند» (یسن و روزنگرن، ۱۳۹۱: ۴۰۰). این بدان معناست که هر دو دسته جایگاه‌های فردی و اجتماعی در فرایند دریافت (همچون قومیت، طبقه اجتماعی و اقتصادی، شغل، فعالیت‌های اجتماعی، تحصیلات، مصرف فرهنگی، تحصیلات، نگرش‌های مذهبی و سیاسی و سنت) اهمیت بسزایی در نحوه سامان دهی و قوام فرایندهای تفسیری نزد مخاطبان (ویلیامز، ۱۳۸۶ و سلبی و کاودری، ۱۳۸۰) بجا خواهد گذاشت.

در این بین، مفهوم «مخاطب فعال»^۱ یکی از مناسب‌ترین مفاهیم پایه در مطالعات رسانه‌ای است، که تطابق چشمگیری با شانیت و مختصات هویتی روحانیت و نهاد دین در جامعه ایران دارد. چرا که «معناسازی دینی» همواره به عنوان «یکی از مؤلفه‌های اساسی درک معناسازی در عصر رسانه‌ها» شناخته شده است (هرچند بسیاری از پژوهش‌ها در مطالعات رسانه‌ای حق آن را ادا نکرده‌اند) (هور، ۱۳۸۸ الف: ۳۳).

در واقع، از آن جایی که «اندیشه و رفتار دینی» همیشه تحت تأثیر «شناخت و فهمی» است که در چارچوب تحولات نظام‌های نمادین و «تحولات ارتباطی و رسانه‌ای» روزمره به دست می‌آید (ong, 2002)، لذا «بدون فهم جدی تحولاتی که در عرصه رسانه‌ها و ارتباطات اجتماعی درحال وقوع است، نمی‌توان به فهم مناسبی از جریان‌ات دینی مورد نظر رسید» (هورسفیلد، ۱۳۸۲: ۲۱۹). از این رو، مطالعات رسانه‌ها و دین، باید «علت و چگونگی تعامل یک نیروی اجتماعی مانند دین با یک نیروی اجتماعی مسلط دیگر روزگار ما - یعنی رسانه‌های ارتباطی - و

آثار این تعاملات بر هر یک از این نهادها و حرفه‌ها را در دستور کار قرار دهد (Soukup, 2002). به این ترتیب، مقصود اصلی از بهره‌گیری از رویکرد مخاطب پژوهی در این تحقیق، فهم این نکته است که «چگونه نمادها، عملکردها و گفتمان‌ها در قلمروی رسانه‌ها، با معانی و انگیزه‌هایی پیوند می‌یابند که آن‌ها را مذهبی یا معنوی می‌دانیم» (هوور، ۱۳۸۸ الف: ۱۶۰).

بنابراین، مهم‌ترین مسأله‌ای که بهره‌مندی این پژوهش از منظر نگاه سنت مخاطب پژوهی را ضروری و پرثمر می‌سازد، ماهیت معرفت‌شناختی و گفتمانی دین در انقلاب اسلامی و جایگاه مفروض حوزه و روحانیت در حیطه مسائل فرهنگی و اجتماعی روز جامعه در دوران پس از انقلاب است. برای فهم این مسأله، این پژوهش، نمایندگان برگزیده یکی از مشرب‌های شاخص و مطرح حوزه علمیه قم در دوران بعد از انقلاب (جریان فلسفه اسلامی) را با نمونه‌های برجسته‌ای از متون فرهنگی و اجتماعی روز جامعه (سینمای اجتماعی بعد از انقلاب) مواجه ساخته است، تا از خلال استخراج و کشف معانی‌ای که روحانیون از این متون رسانه‌ای خلق کرده‌اند، اشتراکات و تفاوت‌های جهان‌های معرفتی شاخه‌های مختلف منشعب از این سنت فکری حوزوی - در مواجهه با جهان معرفتی سینمای اجتماعی و مسائل اجتماعی روز جامعه ایران - به طور عمیق و روشمند توصیف و تحلیل گردد.

۴. روش شناسی

مهم‌ترین منشأ تحول روش شناختی در مطالعات رسانه‌ای دهه‌های اخیر را ماهیت و مفروضات فلسفی سنت فرهنگ‌گرایی و تفسیرگرایی خوانده‌اند، زیرا تحقق اهداف و پرسش‌های پژوهشی مطرح در این سنت نظری، دیگر در قالب متصلب روش‌ها و تکنیک‌های آماری گذشته میسر نبوده و مفروضات معرفت‌شناختی سنت فرهنگ‌گرایی، به نوعی در تقابل مستقیم با سویه‌های معرفت‌شناختی روش‌های کمی قرار گرفته است. چرا که «به نظر تفسیرگرایان، این اصل بدیهی است که برای فهم یک کنش اجتماعی، باید از دید کنشگران به آن چه رخ می‌دهد بنگریم» (لیندلف و تیلور، ۱۳۸۸: ۶۸).

اما از آن جایی که پژوهش کیفی - برخلاف پژوهش کمی که طالب دستیابی به تبیین‌ها و قوانین عام رفتارهاست - به دنبال تبیینی خاص درباره یک وضعیت یا فرد ویژه است (ویمر و دومینیک، ۱۳۸۴)، پس برای انتخاب نمونه‌های چنین پژوهشی از میان جامعه مورد بررسی، روش نمونه‌گیری هدفمند و غیراحتمالی اتخاذ شده است. تا طیفی از علمای بالاتر از سطوح

عالی حوزوی (درس خارج)، از گروه‌های های فکری مختلف روحانیت قم برگزیده شوند. از این رو، در فرایند عملیاتی پژوهش و انتخاب نمونه‌ها نیز، به جای الزام برای یکسان سازی متون فیلمیک (مشاهده شده توسط مخاطبان) و مقایسه صوری و توصیفی برداشت‌های مخالف یا موافق مخاطبان از آن‌ها، اهتمام اصلی بر کشف "علل و عوامل (علمی-نظری و معرفتی)" ادراکات و دریافت‌های مخاطبان گذاشته شده است. برای همین، فیلم‌های مشاهده شده توسط نمایندگان گروه‌های مختلف، حول محور مضامین و مسائل اجتماعی واحد و متوازی تنظیم و پراکنده شده‌اند.

بر این اساس، این پژوهش به واسطه ماهیت تفسیری و روش نمونه‌گیری هدفمند خود، نمی‌تواند داعیه تعمیم داده‌ها را دنبال کند، زیرا داده‌های پژوهش فاقد تکثر، تنوع و کفایت لازم برای تعمیم بخشی به کل جامعه مورد بررسی پژوهش است. و لذا طرح علل و عوامل معرفت‌شناختی هر یک از گروه‌ها در انتهای مسیر پژوهش نیز، صرفاً واجد ماهیتی اکتشافی بوده و فتح بابی خواهد بود برای سایر تحقیقات پیشرفته یا چند روشی پیرامون مسائل و مقولات نخستین به دست آمده از این پژوهش.

اما تجزیه و تحلیل داده‌های این پژوهش با ترکیب و تلفیقی از دو شیوه «کدگذاری موضوعی» و «کدگذاری نظری» (نظریه زمینه‌ای) صورت می‌پذیرد. اتخاذ روش کدگذاری موضوعی بیش از هر چیز به واسطه ماهیت تطبیقی این پژوهش است. چرا که این شیوه «بیش از هر چیز مناسب مطالعاتیست که درباره یک موضوع خاص، به مقایسه گروه‌هایی می‌پردازند که بر مبنای نظری [نمونه‌گیری نظری] تشکیل شده‌اند» (فلیک، ۱۳۸۸: ۳۴۱ و ۳۴۶).

۴-۱. نمونه‌های تحقیق: روحانیون

باسابقه‌ترین معیار فهم از دین (رویکرد معرفتی) در میان تمام علمای شیعه تا پیش از ورود مسأله تجدد به جوامع اسلامی، سه گانه معرفتی مشهور «فقه و اصول»، «عرفان» و «فلسفه» بوده است. رویکردهای اصیل و دامنه داری که بسیاری از علمای نامدار شیعه همچون علامه طباطبایی یا علامه حکیمی، از آن با تعبیر «نص (وحی)»، «تعقل» و «کشف و شهود» یاد می‌کنند (علامه طباطبایی به نقل از خسروپناه، ۱۳۹۱: ۱۲۵). «کارکرد و نگاه به عقل» نیز، یکی دیگر از شاخص‌هایی است که در سال‌های اخیر به عنوان معیاری کلیدی در طبقه بندی جریان‌ات مختلف حوزه، از حیث «موضع در قبال غرب [مدرن]»، مورد توجه قرار گرفته و دو رویکرد

متمایز را از یکدیگر تفکیک ساخته است؛ «رویکردی که بر محوریت عقل شرعی با محدودیت‌های خاص خود تاکید دارد و جریان دوم که معتقد است عقل، شرعی و غیرشرعی ندارد و قید زدن آن به هر چیزی، از جمله شرع آن را از انتفاع ساقط می‌کند» (طباطبایی فر، ۱۳۹۴: ۱۳۵). بر مبنای این دوگانه معرفت‌شناختی، نگرش به فقه نیز بر دو نوع خواهد بود؛ نخست «نگاهی که در آن، فقیه درصدد است تا وظایف "افراد مسلمان" را روشن کند و مکلفان را در دین داری و شریعت داری یاری کند. [و دوم] نگاه دیگری که معتقد است افراد به جز هویت فردی‌شان، هویت جمعی به نام جامعه نیز دارند که این هویت جمعی نیز موضوع احکامی است و فقیه می‌بایست [این] دو نوع موضوع را در کنار هم بشناسد و احکام هر یک را روشن کند. چرا که این دو هویت جدایی‌ناپذیرند و تفکیک این دو سبب‌گرایش به همان نگرش نخست می‌شود» (همان: ۶۰). در این میان، فلسفه اسلامی همواره در شمار جریان‌های فکری مایل به گونه دوم شمرده شده است، چنانچه با ظهور و بروز اندیشه‌های فلسفی و رهیافت‌های تجدد مآبانه و غرب‌گرایانه (همچون اندیشه‌های مارکسیستی یا لیبرالیستی) در قرن اخیر پیرامون نحوه مواجهه مسلمین با شئون نظری و عملی جامعه مدرن، نخست این متفکران و صاحب نظران متعلق به سنت فلسفه اسلامی (نظیر علامه طباطبایی، شهید مطهری و...) بودند که وارد عرصه شده و با طرح و عرضه ظرفیت‌های نظری غنی فلسفه اسلامی در پاسخگویی به مدعیات بدیع و پیچیده فلسفه غرب، ضعف نظری و تحلیلی جریان‌های حوزوی سنت‌گرا در مواجهه با مسائل کلامی و فقهی جدید را به خوبی جبران نمودند. دقیقاً به خاطر همین رویکرد جامع‌نگرانه و التفات حداکثری جریان فلسفه اسلامی به مسائل مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است که روحانیون متعلق به این مشرب حوزوی، به عنوان چارچوب نمونه‌گیری این پژوهش مورد توجه قرار گرفتند. چرا که مسأله محوری این پژوهش نیز به طور مشخص، فهم نحوه مواجهات روحانیون با متون رسانه‌ای حاوی مضامین و مسائل اجتماعی است. در واقع، از آنجایی که جریان «فلسفه اسلامی»، در چند دهه اخیر، به عنوان یکی از قطب‌های فکری پر ساز و برگ حوزه علمیه قم، دعاوی پرشمار و پر طمطراقی در حوزه مسائل روز جامعه ایران ابراز داشته است، مطالعه و بررسی مواجهات معنایی گروه‌های فکری منشعب از این مشرب، با متون فرهنگی - رسانه‌ای روز جامعه از اهمیت و ضرورت بالایی برخوردار است.

اما پیروان جریان فلسفه اسلامی با وجود همه اشتراکات مورد اشاره، به دلیل وجود برخی اختلافات بنیادین بر سر نحوه کاربست بنیان معرفتی عقلی از یک سو، و کیفیت مواجهه با تجدد و میزان پذیرش دستاوردهای مدرنیته در بنای تمدن اسلامی آرمانی از سوی دیگر، تفاسیر متنوع عرفانی / برهانی بر این مشرب حکمی پدید آورده و نوعی انشقاق درونی در این جریان فکری ایجاد نموده‌اند. به طوری که در محیط فکری امروز قم، دو شاخه عمده منتسب به جریان فلسفه اسلامی - که هر دو داعیه حرکت علمی در مسیر اندیشه‌های فلسفی و عرفانی علامه طباطبایی را دارند - شامل «فلسفه اسلامی با رویکرد عرفانی و اشراقی» و «فلسفه اسلامی با رویکرد انتقادی» قابل تفکیک هستند.

در این پژوهش نیز، نمونه‌های مخاطبان (روحانیون) دقیقاً بر اساس همین گونه بندی دوگانه شاخه‌های مختلف منتسب به مشرب فلسفه اسلامی، انتخاب شده‌اند. بر این مبنا، از هر یک از دو تیپ فکری فوق، چهار نماینده (فلسفه اسلامی با رویکرد عرفان) (کد ۴، ۵، ۶، ۷) و سه نماینده (فلسفه اسلامی با رویکرد انتقادی) (کد ۱، ۲، ۳)، مرد ایرانی تبار که دارای تعمق تحلیلی و تعلق نظری عمیق به رویکرد مطبوع خود بوده و در مدارج پیشرفته حوزه علمیه قم (درس خارج) تحصیل کرده و سال‌هاست (بیش از ۱۰ سال) از حیث «مکان و محل» در محدوده میدانی واحدی زیست می‌نمایند، برگزیده شده‌اند.

الف. فلسفه اسلامی با رویکرد عرفان

از آنجایی که در حکمت متعالیه، تکیه اصلی بر اصالت وجود (خدا) است و بقیه موجودات در حد «امکان فقری» و «وجود ربطی» هستند، «امکان شکل‌گیری سوژه در استقلال از خدا و دین» منتفی گردیده و در نتیجه «هرگونه شناختی در این دستگاه اگر بخواهد صحیح باشد لاجرم می‌بایست دینی نیز باشد» (ذاکری، ۱۳۹۲: ۲۲۲). با غلبه نگاه و برداشتی عرفانی‌تر پیرامون این مطلب، تمامی «روش‌های الهی انسان‌شناسی که باید راه شناخت توسط انسان به کمک آن روش‌ها طی شود»، قائم به گونه‌ای «معرفة النفس» خواهد بود که «دستیابی به آن از طریق وحی خاص معصومین بوده و از راه شهود به تعدادی از سالکان و عارفان تعلق گرفته و از طریق نقل نیز در دسترس همگان قرار گرفته و عمدتاً نیز «انتزاعی» است» (ذاکری، ۱۳۹۲: ۲۱۸ و ۲۲۲ و پارسانیا، ۱۳۹۳: ۷۳)، چرا که «بر مبنای دوگانه‌هایی [کلی] چون روحی/جسمی، مجرد/مادی، باقی/فانی، پایدار/گذرا و دوگانه مهم دیگری شکل می‌گیرد که دوگانه فطری/طبیعی نام دارد.»

البته باید دانست که «طبیعت در اینجا در برابر حقیقت قرار می‌گیرد و این را باید در امتداد دید عارفانه تارک دنیایی دید که اصل و اساس آن همان توجه به نظام‌های اخروی و تلاش برای سیر در جهت اسفار اربعه است» (ذاکری، ۱۳۹۲: ۲۱۵).

در این بین، اگرچه شارحان عرفانی علامه و حکمت صدرا در چند دهه گذشته همواره منتقد اصول و مبانی فکری تجدد بوده‌اند، اما هیچگاه «دستاوردهای معرفت تجربی را "به کلی" انکار ننموده و انتقاد به معرفت شناسی غربی را به دلیل انحصار معرفت در حوزه حس می‌دانند» این رویکرد غیر ذات گرایانه ایشان پیرامون مدرنیته، قاعدتاً متأثر از سویه شبه تاریخی موجود در بسیاری از مباحث و متون عرفان نظری بوده است، که مطابق با آن «هر دوره تاریخی، حاصل غلبه اسمی از اسماء است. ولذا هر دوره تاریخی، از اوصاف و ویژگی‌هایی برخوردار است که دیگر دوره‌ها برخوردار نیستند. و امر فراتاریخ (ذات حقیقت)، خود را در تاریخ و از طریق تاریخ می‌نمایاند» (عبدالکریمی، ۱۳۸۷: ۷۸ و ۸۲). به عبارت دیگر، رویکردهای عرفان گرا، به واسطه سیطره تام و تمام گرایش‌های ذهن گرایانه و بعضاً ذوقی در نحوه فهم از دین (اباذری، ۱۳۸۵)، اصولاً تبیینی موسع، ابطال ناپذیر و تأویل پذیر از مسائل روز ارائه داده و به ندرت به کنش مستقیم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سوق می‌یابند و درعوض راهبردهای «عمیق» و «غیرمستقیم» مبتنی بر «همدلی» و «همفکری»- با اعضای جامعه- را در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مورد توجه و تاکید قرار می‌دهند.

این زاویه نگاه، در نهایت منجر به اتخاذ رویکرد نیمه‌گزینشی شارحان عرفانی فلسفه صدرا نسبت به مدرنیته و تفکیک پیامدهای مثبت تجدد از پیامدهای منفی مدرنیته و غرب زدگی گردیده و تاکید بیشتر ایشان را بر «فقدان ارزش‌های اخلاقی و معنوی» در نقد غرب مدرن استوار ساخته است (ذاکری، ۱۳۹۲: ۱۹۰).

ب. فلسفه اسلامی با رویکرد انتقادی (موسسه امام خمینی)

«ایشان [علامه] در درس فلسفه نه نکته‌های ذوقی و عرفانی را مطرح می‌کردند و نه از آیات و اخبار چیزی نقل می‌کردند و نه از اشعار و نکته‌های ادبی. حتی در تدریس اسفار هرجا که صدرالمتالهین نکته عرفانی یا استشهاد به آیات و روایات داشتند، ایشان آن را تدریس نمی‌کردند... در مباحث عقلی نیز تنها به استدلال‌های عقلی تکیه می‌کردند و از خلط مباحث عقلی با نقلی و عرفانی پرهیز می‌کرد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۰).

این روایت برهان گرایانه آیت الله مصباح یزدی از مشرب فلسفی علامه طباطبایی، به خوبی ما را به دریافت تصویری کلی از شرح "انتقادی" ایشان از حکمت صدرای رهنمون می‌سازد. در واقع، غلبه تعریضات و ابداعات برهانی-منتج از نصوص مقدس- بر جریان صدرایی، طیفی از شارحان و راویان استدلالی و انتقادی را پیرامون آراء ملاصدرا و علامه طباطبایی پدید آورد، که به واسطه تسلط کامل و روشن بر روش تحلیل و نقد مسائل فلسفی و همچنین آگاهی دقیق و مستقیم از مبانی اندیشه معاصر غرب-در مقایسه با سنت گرایان (که اصولاً سابقه افتراق بیشتری از تجدد داشته‌اند) و عرفان گرایان- نقد بسیار صریح‌تر و مبسوط‌تری پیرامون ابعاد گوناگون تجدد ارائه داده و به تبع آن، تاکید بیشتری نیز بر ضرورت تنظیم و اداره دقیق و کامل تمامی شئون فردی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زندگی بشر بر مبنای حاکمیت (دستورات) دین می‌نمایند.

از این رو، این طیف از شارحان حکمت صدرای و مشرب فلسفی علامه-برخلاف نوگرایان که تحت تأثیر مفاهیم و دستاوردهای فکری بدیع تجدد، به دنبال بازسازی و عصری نمودن دین و مضیق نمودن ثابتات دین هستند- مصرانه قائل به «موسع بودن ثابتات دین و خواهان اجرای ثابتات دین در هر زمان و هر مکان» بوده (مصباح یزدی به نقل از فراتی، ۱۳۸۹: ۲۵۳)، و عصری نمودن دین را به معنای قابلیت تحول و تغییرپذیری تمامی حقایق و احکام دینی برحسب شرایط زمانی مختلف و خواست مردم تعریف می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۱۲۸). این شارحان فلسفه اسلامی در مقابل، اصالت و تاکید ویژه‌ای برای «خداشناسی، خداپرستی، اطاعت دقیق و کامل از اوامر و نواهی الهی» قائل هستند. چرا که در بینش اسلامی «رأس همه حقوق حق خداست، اول باید آن را ادا کرد تا حقوق مردم در سایه حق خدا شکل گیرد» (مصباح یزدی به نقل از فراتی، ۱۳۸۹: ۲۵۱). از این رو، مصدر حقیقی ادای حق الهی در منظر ایشان، ساحت فردی است. زیرا «جامعه در تفکر قرآنی فاقد وجودی اصیل و حقیقی است، آنچه وجود عینی و خارجی دارد فرد انسانی است و جامعه یکسره اعتبار است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۲: ۸۴).

اما آیت الله مصباح یزدی به عنوان بزرگترین شارح انتقادی آراء علامه، «غرب را واجد دو لایه فرهنگی و تکنولوژیکی دانسته و می‌کوشد بین آن دو تفکیک برقرار کند» و در این بین نقص بزرگ لایه تکنولوژی، صنعتی و سیستمی غرب را بنیان تک ساحتی و دنیوی آن و ایراد

محوری لایه فرهنگی را «اصل اومانسیم و بازگشت به انسان به جای خدا و بازگشت به زمین به جای آسمان می‌داند» چیزی که در نهایت منجر به «حذف خدا از عرصه زندگی مدنی» بشر گردیده است (فراتی، ۱۳۸۹: ۶-۲۵۵).

۴-۲. نمونه‌های تحقیق: فیلم‌ها

برای انتخاب فیلم‌های مورد مطالعه در پژوهش پیش رو، ابتدا چهارتم پررنگ و کلیدی شامل «فقر و اختلافات طبقاتی»، «مسائل خانواده»، «مسائل زنان» و «ناکارآمدی ساختار سیاسی و اجرایی»، از میان عناصر اصلی فیلم‌های مشکل اجتماعی و سینمای اجتماعی ایران اخذ گردیده (بهارلو، ۱۳۹۰ و طالبی نژاد، ۱۳۷۷) و در ادامه، با توجه به منابع مرجع محتوایی فیلم‌های سینمای ایران، پنج فیلم از تولیدات بعد از انقلاب سینمای ایران که دارای بیشترین مشابهت و هم پوشانی موضوعی و مفهومی با مضامین و مسائل فوق‌الذکر باشند، انتخاب گردیدند. به این ترتیب، بعد از بررسی و تحلیل مفهومی بیش از سی مورد از آثار اجتماعی سه دهه اخیر سینمای ایران، در نهایت چهار اثر «زیر پوست شهر» (۱۳۷۷)، «ارتفاع پست» (۱۳۸۰) و «من ترانه ۱۵ سال دارم» (۱۳۸۱)، «چهارشنبه سوری» (۱۳۸۴) و «اینجا بدون من» (۱۳۸۹)، به دلیل غنا، عمق، تناسب و تنوع مفهومی بیشتر و همچنین پراکندگی زمانی نسبتاً مطلوب در طول دو دهه حیات اخیر سینمای ایران، گزینش گردیدند.

جدول ۱: تحلیل کیفی و کمی "فیلم-مضمون" های تماشاشده توسط نمایندگان دو شاخه

فلسفه اسلامی

| شاخه فکری | مضامین و مسائل محوری تماشاشده |
|--|---|
| فلسفه اسلامی با رویکرد انتقادی (موسسه امام خمینی) | فقر و اختلافات طبقاتی (۳) مسائل خانواده (۳) مسائل زنان (۲) ناکارآمدی ساختار سیاسی و اجرایی (۱) |
| فلسفه اسلامی با رویکرد عرفان | فقر و اختلافات طبقاتی (۴) مسائل خانواده (۳) مسائل زنان (۳) ناکارآمدی ساختار سیاسی و اجرایی (۳) مهاجرت (۱) |

۵. یافته‌های مطالعه

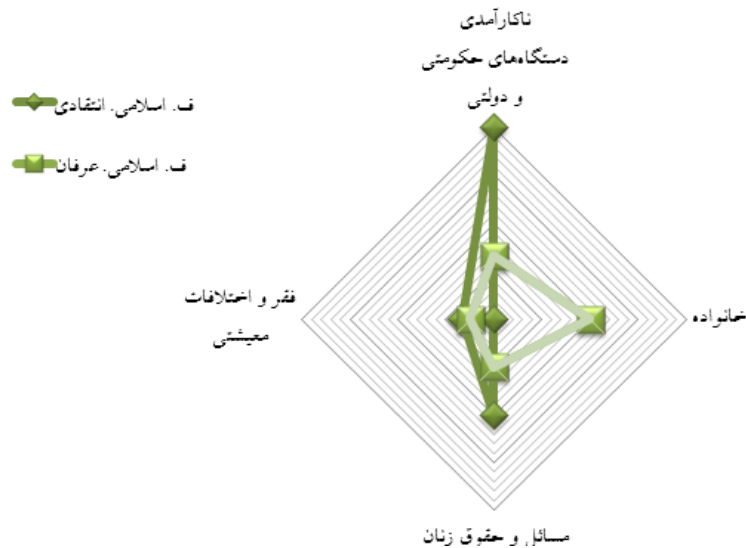
مقولات به‌دست‌آمده از نظرات و تحلیل‌های پاسخگویان این پژوهش حول هفت محور کاملاً متمایز گردآوری شده است. به این ترتیب، در محور نخست، معیارهای فرامحتوایی مؤثر بر اجتناب یا جلب نظر مخاطبان به فیلم گزینش شده‌شان (از میان پنج فیلم ارائه شده)، ذیل شاخص «مؤلفه‌های فرامحتوایی حاکم بر گشودگی و امتناع نسبت به تماشای فیلم» گردآوری و تنظیم شده است. در محور دوم، مفاهیم و مسائل ادراک شده مخاطبان از محتوا و موضوع فیلم‌ها-که از طریق سؤالات باز به دست آمده است- در قالب نمودار «ترجیحات مفهومی از مضامین محوری سینمای اجتماعی ایران» تدوین و طبقه‌بندی شده‌اند. در محور سوم، علل و عوامل وقوع مسائل اجتماعی منعکس یافته در داستان فیلم‌ها، مورد تحلیل پاسخگویان قرار گرفته است. در محور چهارم، نظرات پاسخگویان پیرامون ضریب واقع‌گرایی فیلم‌ها در بازنمایی شرایط اجتماعی، در قالب یکی از سه گزینه واقع‌گرایانه، نیمه واقع‌گرایانه و سوگیرانه، گردآوری شده است. در دو محور پنجم و ششم نیز، دلایل موافقت و مخالفت پاسخگویان با نحوه بازنمایی فیلم از دو شاخص ساختار سیاسی و الگوهای جنسیتی زنانه، در قالب یکی از سه گزینه همنوا، ناهمنوا و خنثی (بی طرف) تدوین شده است. و سرانجام در آخرین محور یافته‌های پژوهش، دلایل پاسخگویان برای اصلاح‌گری و یا مخرب بودن فیلمی که دیده‌اند، استخراج و طبقه‌بندی شده است.

۵-۱. مؤلفه‌های فرامحتوایی حاکم بر گشودگی و امتناع نسبت به تماشای فیلم

جدول ۲: مؤلفه‌های فرامحتوایی حاکم بر گشودگی و امتناع نسبت به تماشای فیلم

| شاخه فکری | مؤلفه‌های فرامحتوایی حاکم بر گشودگی و امتناع نسبت به تماشای فیلم |
|---|---|
| فلسفه اسلامی با رویکرد انتقادی (موسسه امام خمینی) | <ul style="list-style-type: none"> - حواشی سیاسی زمان ساخت فیلم - فهم تأثیرات فرهنگی و اجتماعی فیلم - شخصیت حقیقی بازیگران |
| فلسفه اسلامی با رویکرد عرفان | <ul style="list-style-type: none"> - شهرت و آوازه کارگردان - بعد زیبایی‌شناختی و فنی فیلم - حواشی سیاسی زمان ساخت فیلم |

۲-۵. ترجیحات مفهومی از مضامین عمده و محوری سینمای اجتماعی ایران



نمودار ۱: ترجیحات مفهومی از مضامین عمده و محوری سینمای اجتماعی ایران

توضیح و تحلیل نمودار ۱: در این نمودار، مفاهیم و مسائل اولیه به دست آمده از نظرات پاسخگویان با پیرامون محتوای فیلم‌ها، به صورت وزنی ارائه شده است. برای محاسبه وزنی مقولات نمودار، نسبت میزان اشارات پاسخگویان هر شاخه فکری، به میزان کل مضامین و مسائل محوری فیلم‌هایی که تماشا کرده‌اند (مشروح در جدول ۳)، به تفکیک محاسبه شده و مقدار نسبی حاصل، در نمودار لحاظ شده است. همانطور که نمودار فوق نشان می‌دهند، شاخه فلسفه اسلامی با رویکرد عرفان دارای پراکندگی و توازن بیشتری در شناسایی مضامین و مسائل محوری فیلم‌ها هستند. همچنین، پاسخگویان نحله فلسفه اسلامی (انتقادی) نیز از توازن ناچیزی در تشخیص مفاهیم محوری فیلم‌ها برخوردار هستند، چرا که حساسیت و سوگیری چشمگیری نسبت به مضامین سیاسی در فیلم‌ها داشته‌اند. در مجموع، موضوع خانواده و مسائل زنان را می‌توان کلیدی‌ترین مسأله اجتماعی مورد توجه دو شاخه فکری مورد مطالعه در این پژوهش به حساب آورد.

۳-۵. علت یابی مسأله

جدول ۳: مقوله بندی تفکیکی علل و عوامل پیدایش مسائل اجتماعی در فیلم‌های مختلف

| علت یابی مسأله | چهارشنبه سوری (خانواده- زنان- فقر) | زیر پوست شهر (زنان-فقر- خانواده- ناآرامی ساختارسیاسی) | اینجا بدون من (فقر-خانواده) | ارتفاع پست (مهاجرت- فقر- ناآرامی ساختار سیاسی) | من ترانه ۱۵ سال دارم (فقر- زنان- خانواده) |
|-----------------------------------|---|---|---|---|--|
| فلسفه اسلامی با رویکرد عرفان فردی | - فرهنگ عمومی جامعه - ناپایداری و عدم استحکام ساختار خانواده - نظام تربیتی ضعیف - ضعف تقوا اخلاقی و ایمان فردی | - فرهنگ عمومی جامعه - ناپایداری و عدم استحکام ساختار خانواده - ناآرامی و نواقص دستگاه‌های حکومتی - نظام تربیتی ضعیف - ضعف تقوا اخلاقی و ایمان فردی - سکولاریسم | - | - فرهنگ عمومی جامعه - اخلاقی‌های روسی و روانی ساختاری - نخبگی شخصیتی زن در مدیریت زندگی - فقدان همبستگی و انسجام روسی و روانی میان افراد جامعه - نواقص و ناآرامی دستگاه‌های حکومتی - اوضاع اقتصادی نامساعد - تبعیضات قومیتی و ملیتی | - |
| فلسفه اسلامی با رویکرد انتقادی | - | - ضعف تقوا اخلاقی و ایمان فردی - سکولاریسم - فرهنگ عمومی جامعه - برقراری روابط دوستی و عاطفی غیرشرعی | - ضعف تقوا و اخلاقی و ایمان فردی - نخبگی شخصیتی زن در مدیریت زندگی | - | - ضعف تقوا و اخلاقی و ایمان فردی - سکولاریسم - فرهنگ مهاجم و بیگانه - حضور اجتماعی غیرضروری زن - نخبگی شخصیتی زن - نظام تربیتی ضعیف - برقراری روابط دوستی و عاطفی غیر شرعی |

۴-۵: نقد بازنمایی (واقع گرایانه) شرایط اجتماعی

جدول ۴: نقد بازنمایی (واقع گرایانه) شرایط اجتماعی در میان پنج فیلم مورد بررسی

| نقد بازنمایی شرایط اجتماعی | واقع گرایانه | نیمه واقع گرایانه | سوگیرانه |
|--------------------------------|---|-------------------|--------------------------------------|
| فلسفه اسلامی با رویکرد انتقادی | - | اینجا بدون من | زیر پوست شهر من ترانه ۱۵ سال دارم |
| فلسفه اسلامی با رویکرد عرفان | زیر پوست شهر چهارشنبه سوری ارتفاع پست | زیر پوست شهر | - |

۵-۵: نقد بازنمایی ساختار سیاسی

جدول ۵: نقد بازنمایی ساختار سیاسی

| عوامل بی طرفی (خنثی) | عوامل ناهمنوایی | عوامل همنوایی | نقد بازنمایی ساختار سیاسی |
|----------------------|----------------------------|--|--------------------------------|
| - رویکرد غیر سیاسی | - نقد بنیادین ساختار سیاسی | - | فلسفه اسلامی با رویکرد انتقادی |
| - رویکرد غیر سیاسی | - | - نقد ضمنی ساختار سیاسی - نقد بنیادین ساختار سیاسی - نقد ضمنی منتقدین ساختار سیاسی - رویکرد غیر سیاسی | فلسفه اسلامی با رویکرد عرفان |

۵-۶: نقد بازنمایی الگوهای جنسیتی زنانه

جدول ۶: نقد بازنمایی الگوهای جنسیتی زنانه

| عوامل بی طرفی (خنثی) | عوامل ناهمنوایی | عوامل همنوایی | نقد بازنمایی الگوهای جنسیتی زنانه |
|------------------------|---|---|-----------------------------------|
| - | - نپختگی و فاقد عقلانیت - حجب و حیای پایین - فمینیستی و زن سالارانه - فساد اخلاقی دختران مذهبی | - دلسوزی و مسئولیت پذیری - طبع عاطفی | فلسفه اسلامی با رویکرد انتقادی |
| فمینیستی و زن سالارانه | - فمینیستی و زن سالارانه - احساسی و فاقد عقلانیت - اعتماد به نفس پایین - حجب و حیای پایین | - دلسوزی و مسئولیت پذیری - طبع عاطفی - نپختگی و عقلانیت - همراهی و تابعیت شوهر | فلسفه اسلامی با رویکرد عرفان |

۷-۵: ارزشیابی نمایش و پخش تلویزیونی (رویکرد اصلاح‌گرایانه یا مخرب)

جدول ۷: ارزیابی نمایش و پخش تلویزیونی (اصلاح‌گری یا تخریب)

| مخرب و نامطلوب | اصلاح‌گرایانه و مطلوب | ارزیابی نمایش و پخش تلویزیونی (اصلاح‌گری یا تخریب) |
|---|--|--|
| <ul style="list-style-type: none"> - رویکرد هستی‌شناختی (جهان بینی) - سکولاریستی، اومانیستی و غیرتوحیدی - رویکرد ارزشی و اخلاقی ماتریالیستی و غیراسلامی - پایان مبهم و سرگردان - تجلیات ناامید کننده - تأثیرات سوء ضد آموزشی - بازنمایی منفی و ضعیف از نمادها و مفاهیم مذهبی | - | فلسفه اسلامی با رویکرد انتقادی |
| <ul style="list-style-type: none"> - برخی تجلیات ناامیدکننده - بازنمایی منفی از جنگ تحمیلی | <ul style="list-style-type: none"> - رویکرد فعالانه و امیدوارکننده در برابر مسائل و مشکلات - اندازگری و تنبیه آفرینی - محوریت خانواده و پیوستگی اعضای خانواده نسبت به یکدیگر - زاویه نگاه عمیق اجتماعی و فرهنگی - فاقد تعینات و تأثیرات ضد آموزشی | فلسفه اسلامی با رویکرد عرفان |

۶. تفسیر یافته‌ها

۶-۱: راهبردهای تفسیری اختصاصی در دو شاخه جریان فلسفه اسلامی در حوزه علمیه قم

۶-۱-۱: فلسفه اسلامی با رویکرد انتقادی (موسسه امام خمینی)

الف. خودآگاهی و مقابله فعالانه در برابر مدرنیته: یکی از راهبردهای تفسیری شارحان انتقادی فلسفه اسلامی، خودآگاهی سرشار ایشان در برابر مدرنیته و پیامدهای نظری و عملی آن است.

یکی از شواهد این امر، اشارات پررنگ نمایندگان شاخه فکری فلسفه اسلامی (انتقادی) به دو عامل "سکولاریسم و فرهنگ مهاجم و بیگانه"، در شاخص گونه شناسی عوامل فرهنگی پیدایش مسائل اجتماعی داشته‌اند. افزون بر این، کثرت مفاهیم و دیدگاه‌ها پیرامون مدرنیته، شاهد مثال دقیقی است از این زاویه نگاه منحصریفرده ایشان؛ به طوری که مهم‌ترین و تنها مفهوم ابداعی مورد اشاره آنان از سینمای اجتماعی، حول محور موضوع "سنت و تجدد" بوده و همچنین، مقوله "مسائل و حقوق زنان" و مقوله "رویکردهای فمینیستی غربی"، به ترتیب در دو شاخص ترجیحات مفهومی از مضامین عمده سینمای اجتماعی و عوامل ناهمنوایی با نحوه بازنمایی سینمای اجتماعی از الگوهای جنسیتی زنانه، نقش پررنگی داشته‌اند. از جمله یکی از نمایندگان موسسه امام خمینی (پاسخگوی کد ۲)، بازنمایی فیلم زیر پوست شهر از جنس مرد را پر از ایراد ارزیابی می‌کند: «پدر خانواده که یک آدم بی رگ و بی خیال است! و هیچ خبری ازش نیست. نهایت کاری که می‌کند یک کمک جزئی به پسرش بدهد. درسته که بازنشسته شده اما حتی از تجربیاتش هم استفاده‌ای نمی‌شود! پسرش عباس هم که غالباً بی منطق است! اون صاحب کار عباس هم که یک آدم بی انصاف و حرام خور و زن باز است! نیروی انتظامی هم که مرد است، دنبال بگیر و ببند است... فیلم در کل ضدِ مرد هست به نظرم»

در کنار همه این شواهد، گواه دیگری از مواجهه فعالانه نمایندگان موسسه امام خمینی با موضوع تجدد را در دلایل ایشان برای مخرب بودن فیلم‌های اجتماعی هم می‌توان مشاهده نمود؛ زمانی که ایشان از "رویکرد هستی شناختی (جهان بینی) سکولاریستی، اومانیستی و غیرتوحیدی فیلم" و "رویکرد ارزشی و اخلاقی ماتریالیستی و غیراسلامی فیلم و پایان مبهم و سرگردان فیلم به شیوه فیلم‌های غربی" سخن به میان آورده‌اند. یکی از نمایندگان این شاخه (پاسخگوی کد ۱) در توضیح این مطلب گفته است: «خدا در فیلم اینجا بدون من هیچ جایگاهی نداشت، حتی در کورسوی امیدی هم که نشان می‌دهد، خدا هیچ نقشی ندارد. یعنی جوری نشان می‌داد که گویا سرنوشت بشر صرفاً توسط خودش رقم می‌خورد. شاهدش هم جایی هست که برای گشایش بخت دخترش اون نقشه و برنامه را می‌ریزد یا اون صحنه‌ای که سرکارگر، لیست تبدیلی‌ها و اخراجی‌ها رو به تابلو می‌زنند، وقتی اسم خودش را می‌بیند، لیست رو می‌کند و می‌رود دنبال طرف! گویا همه کاره اوست و خدا جایگاهی ندارد. یا سر بحث خودکشی دسته جمعی که در دو جای فیلم و حتی توسط نقش مثبت داستان (مادر) مطرح می‌شود» وی

همچنین «پایان بندی مبهم و باز» فیلم اینجا بدون من را «امری منفی و الگو گرفته از غرب» می‌داند، در این رابطه معتقد است که: «نتیجه پایان بندی مبهم برای بیننده چیزی جز سرگردانی نیست. در حالی که ما معتقدیم "کل فعل غایه" [اصل علیت] و هرچیزی فرجام مشخصی دارد. اما غایت این فیلم سرگردانی است»

به نظر می‌رسد که تسلط اصحاب موسسه امام خمینی نسبت به مباحث فلسفه غرب و همچنین آراء منتقدانه ایشان نسبت به ارکان نظام هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی غرب مدرن (اومانیزم، سکولاریسم و ماتریالیسم)، تأثیر غیرقابل انکاری بر نحوه تحلیل ایشان نسبت به سینمای اجتماعی و مسائل اجتماعی به جا گذاشته و لذا هیچ گونه مسامحه نظری را در مواجهه با پیامدهای نظری و عملی مدرنیته بر نمی‌تابند.

ب. تکلیف‌گرایی فردی: مقولات محوری منتج از تحلیل‌های شارحان انتقادی فلسفه اسلامی پیرامون مسائل اجتماعی نماینگر گرایش به نوعی تکلیف‌گرایی فردی در تحلیل مسائل است. این گرایش عمده را می‌توان در اقبال بیشتر پاسخگویان این شاخه به "عوامل فردی" در ارزیابی علل بروز مسائل اجتماعی - نسبت به شاخه فلسفه اسلامی با رویکرد عرفان - و توجه و تمرکز بالای متعلقان این شاخه بر عوامل فرهنگی فردی همچون "تقوا، اخلاق و ایمان فردی، نپختگی شخصیتی زن، برقراری روابط عاطفی و دوستی غیرشرعی" - در گونه شناسی عوامل فرهنگی مؤثر بر پیدایش مسائل اجتماعی - مشاهده نمود. به طوریکه یکی از نمایندگان این شاخه (کد ۲)، با رد «نگاه غربی به انحرافات اجتماعی که ارتکاب جرم را اصولاً ناشی از نقصان ساختارهای اجتماعی به حساب می‌آورد و برای فرد مسئولیت خاصی قائل نیست»، مهم‌ترین عامل بروز مشکلات و مسائل فیلم زیر پوست شهر را «عدم پایبندی اعتقادی و ایمانی و ضعف اخلاقی افراد» دانسته و می‌گوید: «عامل اصلی شخصیت ساز انسان اراده و اختیار خودش است. ممکن است ساختارها و نهادها هم کارشان را درست انجام بدهند اما تا خود فرد نخواهد، تغییری نمی‌کند. مثل فرزند نوح. برای همین است که فردای قیامت هم کسی نمی‌تواند قصور و خطاهای خودش را گردن دیگران بیندازد... اصلاً یک سؤال، اگر این‌ها (خانواده عباس) وضعیت اقتصادی و معیشتی‌شان درست می‌شد، آیا دیگر هیچ مشکلی اجتماعی و فرهنگی نداشتند؟!» دیگر نماینده شاخه فلسفه اسلامی انتقادی (کد ۳) نیز، «قبیح‌زدایی از سقط جنین و انذار مخاطب از سنت ازدواج» را به عنوان چشمگیرترین اثر منفی فیلم ترانه نام برده است. این

رویکرد تفسیری را در تقریر دیگر نماینده موسسه امام خمینی (کد ۱) نیز می‌توان به وضوح مشاهده نمود، چرا که وی هم به سیاق هم فکran دیگرش، با یادآوری «تقیح امور حلال (نظیر آرایش کردن دختر در خانه) و عادی جلوه دادن امور حرام (مثل تشویق دختر به آرایش توسط مادر، جلوی مهمان مرد) و بگو و بخندِ خلافِ حیايِ دختر جوان با مهمان مرد خانه» در فیلم اینجا بدون من^۱، علت وضعیت نابسامان خانواده اصلی در این فیلم بدین شکل صورت بندی کرده است: «کسی که به خدا ایمان داشته باشد، برای اینکه مشکل دخترش حل شود، دست به دامان رفیقش نمی‌شود. می‌پذیرد مشکلات خانواده‌اش را، عیب فرزندش را. می‌گه پسندم آنچه را جانان پسندد، فقر را داد می‌پسندم، غنا را داد می‌پسندم، سلامتی یا بیماری را هم اگر داد می‌پسندم»

ریشه رویکرد تکلیف‌گرایی فردی نزد نمایندگان موسسه امام خمینی، در پاره‌ای خصایل نظری و بعضاً عملی آنان قابل پیگیری است؛ نخست، تاکید محکم بر «مسئولیت فرد انسانی در برابر خدا و اطاعت کامل و دقیق از اوامر و نواهی الهی»، دوم «اعتباری دانستن جامعه و متعلقات مفهومی آن چون روح جمعی» (فراتی، ۱۳۸۹: ۲۵۳) و سوم، گشودگی بالای ایشان نسبت به حوزه سیاست و گرایش مثبت شدید به مشروعیت نظام حاکم اسلامی و عملکرد مطلوب آن. طبیعی است که نگاه تأیید آمیز یک طیف فکری به ساختار کلان حکومتی و اجرایی کشور، اثرگذاری عوامل ساختاری فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در بروز مسائل اجتماعی را نزد ایشان کمرنگ می‌سازد.

پ. چارچوب تحلیلی ذهنی و غیرمیدانی: یکی از خصایل محرز در چارچوب تحلیلی مصاحبه شوندگان طیف انتقادی فلسفه اسلامی، رویکرد ذهن‌گرایانه در تحلیل و ارزیابی مسائل اجتماعی و متون فیلمیک است. این خصلت بارز ایشان در شاخص‌های متعددی از یافته‌های این پژوهش قابل ملاحظه است؛ از جمله در دو شاخص ترجیحات مفهومی و ادراکات مفهومی ابداعی پیرامون فیلم، پاسخ‌های آنان وجه نظری غلبه داشته است. زیرا در ادراکات مفهومی ایشان از فیلم‌هایی که دیده‌اند-باوجود کثرت و تنوع مفاهیم و مسائل و آسیب‌های عینی

۱ نظر دقیق‌تر و کامل‌تر این نماینده مشرب فلسفه اسلامی با رویکرد انتقادی، در مورد صحنه دورهمی و بگو بخند بلدا و رضا در فیلم اینجا بدون من، از این قرار است: «اگر یک دختر عادی و معمولی بود که پیش از این در زندگی روزمره‌اش با مردان و پسران مواجهه داشت، رفتارش خلاف حیا نبود. اما با در نظر گرفتن شخصیت محجوب و غیراجتماعی‌اش، رفتارش یک رفتار خلاف عادت و حیا محسوب می‌شود.»

اجتماعی چون مهاجرت، فقر، مسائل خانوادگی و طلاق و مسائل زنان در فیلم‌ها- این جنس از مسائل اجتماعی بازخورد بسیار ناچیزی داشته (فقط در حد یک بار اشاره به مسأله فقر) و برجسته‌ترین مفاهیم «ابداعی» فیلم‌ها نزد ایشان، در دو حوزه کاملاً نظری «مدرنیته و سنت» و «امید» بوده است.

این چارچوب تحلیلی ذهنی پاسخگویان طیف فلسفه اسلامی انتقادی، قطعاً ریشه‌های علمی و گفتمانی گوناگونی داشته است. در میان همه عوامل بالقوه، یکی از مؤلفه‌های بنیادینی که تأثیر آن را در بروز خصلت تحلیلی فوق‌الذکر ایشان به وضوح قابل ملاحظه است، تسلط و تبحر فلسفی علی‌حده و همچنین تفوق بعد برهانی حکمت صدرا بر بعد عرفانی آن در منظر نگاه ایشان است. خصیصه علمی‌ای که در شاخه دیگر مورد مطالعه، هیچگاه به قوت شارحان انتقادی فلسفه اسلامی نبوده است.

در واقع، همانطور که در رئوس پارادایم تمدن اسلامی (فلسفه اسلامی) نیز کاملاً مشهود است، ماهیت انتزاعی و جهت‌مند منظومه فلسفه اسلامی در مواجهه با موضوعات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی روز، رنگ و بویی ذهن‌گرایانه و هنجاری به این شاخه فکری داده است. به گونه‌ای که فارغ از شواهد عینی افراد و جوامع، بایدها و نبایدهای زندگی انسان را بر اساس ارزش‌های کلی متبوع خود ارزیابی و تبیین نموده و خواسته یا ناخواسته ارج و منزلت تحلیل و ارزیابی میدانی و عینی نسبت به موضوعات و مسائل اجتماعی و فرهنگی را نزد ایشان پایین آورده است (ذاکری، ۱۳۹۳: ۹-۲۱۷).

ت. سیاست‌گرایی و پیش‌داوری مثبت نسبت به ساختار سیاسی کشور: یکی از مؤلفه‌های آشکار در تحلیل‌های نمایندگان موسسه امام خمینی نسبت به مسائل اجتماعی و سینمای اجتماعی، گشودگی بالا به حوزه سیاست و گرایش مثبت ایشان به ساختار حکومتی کلان‌کشور است. از جمله، در شاخص مؤلفه‌های فرامحتوایی حاکم بر گشودگی و امتناع نسبت به تماشای فیلم، پاسخگویان شاخه فکری مورد بحث، بیشترین توجه را به گزینه "حواشی سیاسی زمان ساخت فیلم" داشته و موثرترین عامل فرامحتوایی در تصمیم‌گیری ایشان برای انتخاب فیلم نیز همین مقوله است.

همچنین، یافته‌های حاصل از شاخص نقد‌بازنمایی ساختار سیاسی نیز نشان می‌دهد که مهم‌ترین عامل ناهمنوایی پاسخگویان متعلق به طیف فلسفه اسلامی (انتقادی) با نحوه‌بازنمایی

سیاسی سینمای اجتماعی، "نقد بنیادین ساختار سیاسی کشور" در فیلم‌های این ژانر سینمایی کشور است. طبعاً این مسأله به معنای رویکرد حمایتی و توافقی ایشان نسبت به ساختار حکومتی کلان کنونی است. از جمله می‌توان به استدلال‌های یکی از نمایندگان موسسه امام خمینی (کد ۲) در مخالفت با دلالت سیاسی فیلم زیر پوست شهر اشاره نمود؛ «تمام معضلات حاد اجتماعی انعکاس یافته در فیلم، در بستر حکومت اسلامی دارد می‌گذرد... تصویر خشن فیلم از پلیس به روشنی گواه دلالت منفی فیلم از حکومت است» و یا دیگر نماینده این شاخه فکری (کد ۳)، که اساساً فیلم من ترانه ۱۵ سال دارم را فیلمی «سیاسی» می‌داند، زیرا فیلم با نمایش مواردی همچون «سخت‌گیری مفرط و عدم مدارای سیستم قضایی حکومت با زندانیان (عدم اجازه مرخصی حتی سر ازدواج دخترش، انگار زندانی امنیتی خطرناک است!) یا رساله آقای صانعی [به عنوان یکی از معدود مراجع تقلید منتقد و مخالف نظام] در میان این همه مرجع تقلید، و یا فقدان مراکز رسیدگی به زنان بی سرپرست در کشور؛ مسبب و مقصر اوضاع بحرانی فرهنگی و اجتماعی را حکومت و نظام نشان داده است.»

اما تفسیر چرایی این رویکرد و بینش سیاسی اصحاب انتقادی فلسفه اسلامی، احتمالاً ساده‌تر از تشخیص علل و عوامل سایر وجوه راهبرد تفسیری ایشان است. این از آن روست که اولاً نظام فکری این شاخه فکری، بیشترین قرابت و همگرایی نظری را با باب سیاسی فقه شیعه و هسته تئوریک حکومت اسلامی (ولایت فقیه) دارد. ثانیاً، در منظر نگاه ایشان، تکلیف و مسئولیت فردی نسبت بر مسئولیت و تکلیف اجتماعی اصالت دارد (فراتی، ۱۳۸۹). ثالثاً، در تمامی سال‌های حیات نظام جمهوری اسلامی، ایشان در میان حوزویان عمیق‌ترین و نزدیک‌ترین تعاملات و تبادلات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را با دستگاه‌ها و ارگان‌های مختلف نظام داشته‌اند (مدرسی، ۱۳۹۰).

۷-۱-۲: فلسفه اسلامی با رویکرد عرفان

الف. رویکرد تربیتی و روان‌شناختی: برجسته‌ترین راهبرد تفسیری پاسخگویان متعلق به طیف عرفانی فلسفه اسلامی در تحلیل مسائل اجتماعی و فیلم‌های اجتماعی، زاویه نگاه تحلیلی مبتنی بر مؤلفه‌های تربیتی و خانوادگی است. مهم‌ترین شاهد مثال این مسأله، توجه پاسخگویان این شاخه فکری به مؤلفه "طرح راهکارهای روشن تربیتی و دینی" در شاخصه نقد ایجابی فیلم‌های اجتماعی و اشارات متعدد ایشان به دو مقوله "ناپایداری ساختار خانواده و نظام تربیتی ضعیف"

در ارزیابی گونه شناختی عوامل فرهنگی پیدایش مسائل اجتماعی است. چنانکه پاسخگوی کد ۶ با یادآوری تأثیر کلیدی «خلاهای عاطفی سیمین در پیدایش چالش داستان» (در فیلم چهارشنبه سوری)، زن را به «گلی» تشبیه کرده است که «نیاز به محبت دارد و اگر به او محبت نشود، پژمرده می‌شود.» از این رو وی، ماهیت مسأله زنان مطلقه را «خلایی روحی و روانی» دانسته، نه آنچه که به طور رایج تصور می‌شود (ماهیت حقوقی و اقتصادی)؛ «...لذاست که می‌بینیم سیمین بعد از قطع رابطه با مرتضی، به محض اینکه ترقه‌ای کنارش می‌زند، دوباره به سمت مرتضی برمی‌گردد... بنابراین ریشه اصلی کاهش پیوستگی‌های عاطفی و جنسی و غیره میان زن و شوهر (در این فیلم) هم عدم تربیت و تعلیم صحیح اسلامی در نظام آموزش و پرورش است.» به همین سیاق، دیگر نماینده این شاخه فکری (کد ۵) نیز، بستر پیدایی مسأله در فیلم ارتفاع پست را از زاویه مسائل عاطفی و روحی مورد موشکافی قرار داده است؛ «این مسائل در جامعه‌ای اتفاق افتاده که ۸ سال صدمات روحی و روانی دوران جنگ را متحمل شده» وی در تحلیل موضوع حد (شلاق) خوردن قاسم در فیلم ارتفاع پست معتقد است؛ «بله اجرای حد برای خوردن شراب، ظاهر حکم شریعتی و شکی هم درش نیست اما همه چیز که فقه نیست. آیا سیستم وقتی چنین اقدام خلاف اخلاق و شرعی را می‌بیند، بجای اصلاح و رسیدگی فرهنگی باید فقط شدت عمل و برخورد قهری را بیشتر بکند؟!» همچنین پاسخگوی کد ۴ نیز، یکی از اشکالات ساختاری در فیلم زیر پوست شهر را «مواجهه شخصیتی منفعلانه افراد در مقابل مشکلات» توصیف نموده و بر این باور است که «ما هنوز نتوانسته‌ایم شاخصه مواجهه فعالانه را در تربیت عمومی جامعه اعمال کنیم.»

علاوه بر این‌ها، ترجیحات مفهومی شارحان عرفان‌گرای فلسفه اسلامی نشان می‌دهد که در میان تمامی مضامین مورد اشاره ایشان در مورد فیلم‌ها، "مفاهیم و مضامین خانوادگی" سهم بیشتری داشته‌اند. از جمله پاسخگوی کد ۷، «برجستگی و محوریت مادر و اهمیت خانواده (به واسطه نمایش فداکاری‌ها و وابستگی عاطفی اعضای خانواده نسبت به یکدیگر) در فیلم زیر پوست شهر را، مسأله‌ای مهم و حیاتی از منظر تربیت اسلامی» برشمرده است.

همچنین، مقولات حاصل از شاخص ارزیابی نمایش و پخش تلویزیونی فیلم نشان می‌دهد که مؤلفه "محوریت خانواده و پیوستگی اعضای خانواده نسبت به یکدیگر" یکی از عوامل

کلیدی اصلاحگری فیلم و تناسب آن برای پخش از تلویزیون نزد پاسخگویان شاخه فلسفه اسلامی با رویکرد عرفان قید شده است.

همه این موارد بدین معناست که در نظام فکری شاخه عرفان گرای فلسفه اسلامی، هسته اصلی تغییر و تحولات اجتماعی، مؤلفه‌های تربیتی هستند. ریشه اصلی این رویکرد را می‌توان در گرایش این شاخه فکری نسبت به اصالت و اولویت مایه‌های عرفانی و اخلاقی [روحی و روانی] در پرورش و تکامل شخصیتی افراد دانست (ذاکری، ۱۳۹۳: ۲۱۵). امری که در چارچوب نظام کلان فکری و عملی اسلام، عمدتاً در قالب روابط تربیتی و خانوادگی قابل تحقق است. ولذا برای تاکید بر اهمیت برآورده شدن نیازهای روحی و روانی فوق الذکر، مسیری جز تمرکز بر مفاهیم و مسائل تربیتی وجود ندارد. یکی از نمونه‌های آشکار و اخیر این رویکرد معرفتی شارحان عرفانی فلسفه اسلامی، بازخورد آیت الله جوادی آملی نسبت به فضای تنش آمیز اجتماعی و سیاسی اواخر دهه هشتاد کشور است؛ جایکه ایشان با وجود بیان برخی تذکرات و مواضع سیاسی معدود، اما سرمایه گذاری اصلی‌اش را در موضع متفاوتی به کار بسته و برخلاف فضای سیاسی غالب کشور، اثر اخلاقی- تربیتی ممتازی چون «مفاتیح الحیات» را که کاملاً در تراز فهم عمومی جامعه است، در اولویت انتشار و ترویج عمومی قرار می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۹۱).

اما عامل پایه‌ای دیگری که می‌توان در تشریح علت اقبال پاسخگویان شاخه فلسفه اسلامی (عرفان) نسبت به مفاهیم و موضوعات خانوادگی و تربیتی ذکر نمود، عدم گرایش ایشان به محوریت عوامل اقتصادی و سیاسی در بروز مسائل اجتماعی است- با وجود آنکه دو مورد دیگر از مفاهیم و مسائل محوری فیلم‌های اجتماعی (فقر و ناکارآمدی ساختار حکومتی و دولتی) در همین دو حوزه بوده است- با این ملاحظه، طبیعی است که پاسخگویان طیف عرفان گرای فلسفه اسلامی، موضوع خانواده و مسائل تربیتی را که صبغه فرهنگی پررنگ‌تری دارد، برگزینند.

ب. توازن و جامعیت نسبی چارچوبه مفهومی: مقولات حاصل از شاخص ترجیحات مفهومی سینمای اجتماعی ایران نشان می‌دهد که بعد از پاسخگویان طیف تجددگرا- که بیشترین تعادل و جامعیت را در چارچوب تحلیلی و مفهومی خود داشته‌اند- این پاسخگویان گروه فلسفه اسلامی با گرایش عرفان بوده‌اند که پراکندگی نسبتاً متوازن و جامعی در تشخیص

مضامین و مسائل محوری فیلم‌های اجتماعی داشته و تمامی موضوعات اجتماعی محوری فیلم‌ها من جمله "خانواده، ناکارآمدی ساختار سیاسی و اجرایی کشور، مسائل و حقوق زنان، فقر و اختلافات طبقاتی" را کمابیش شناسایی کرده‌اند.

این راهبرد تفسیری متوازن و جامع نگرانه نمایندگان شاخه فلسفه اسلامی با گرایش عرفان، قطعاً بی ارتباط با پارادایم و روش شناسی پیشقراول اصلی این جریان فکری (یعنی علامه طباطبایی) در تفسیر قرآن نبوده است. چنان که خود علامه نیز در مقدمه تفسیر *المیزان*، مهم‌ترین رکن سنت تفسیری خود را این‌چنین توصیف می‌کند: «فرق است بین این که مفسر تنها به دنبال معنی و منظور آیه قرآن باشد یا دنبال حمل معنایی خاص به آیات؛ اولی که می‌خواهد بفهمد آیه قرآن چه می‌گوید، باید تمام معلومات و نظریه‌های علمی خود را به طور موقت فراموش کند و به هیچ نظریه علمی تکیه نکند؛ ولی دومی نظریات خود را در مسأله دخالت می‌دهد» (علامه طباطبایی به نقل از خسروپناه، ۱۳۹۱: ۴-۲۵۳). این مسئله به‌روشنی نمایانگر پافشاری و اصرار علامه طباطبایی بر عینیت‌گرایی و اجتناب از تمایلات و تعلقات فردی در فرایند تفسیر قرآن است. بدیهی است که غلبه چنین گرایشی نزد علامه، بر سایر وجوه تحلیلی علاقه‌مندان و پیروان فکری علامه پیرامون موضوعات اجتماعی و سیاسی روز تأثیر گذارده و موجب می‌گردد که آنان نیز خود را تا حد امکان ملزم به بی‌طرفی و پرهیز از اعمال سلیق و ترجیحات شخصی در تحلیل‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بدانند. بنابراین، حتی رضایت نمایندگان این شاخه فکری از بازنمایی واقع‌گرایانه شرایط اجتماعی در اغلب فیلم‌هایی که دیده‌اند (ارتفاع پست، چهارشنبه‌سوری و زیر پوست شهر) را نیز می‌توان به حساب نفوذ همان پارادایم و روش‌شناسی رئالیستی و غیر جانب‌دارانه علامه طباطبایی گذاشت.

پ. فقدان تعصبات و پیش‌داوری‌های سیاسی: دلایل متنوع (و بعضاً متعارض) هم‌نوایی طیف عرفانی فلسفه اسلامی با تعریضات سیاسی فیلم‌ها، یکی از مهم‌ترین علامت سؤال‌های یافته‌های این پژوهش است. این از آن روست که نمایندگان این شاخه فکری، به صورت توأمان با پنج مقوله متفاوت "نقد ضمنی ساختار سیاسی، نقد بنیادین ساختار سیاسی، نقد ضمنی منتقدین ساختار سیاسی، رویکرد غیرسیاسی" اظهار هم‌نوایی کرده‌اند. شاهد مثال این مطلب آنکه پاسخگوی کد ۵ «شخصیت حراستی فیلم ارتفاع پست را نماد [واقع بینانه] ساختار سیاسی ناسالم و اقشار مذهبی افراطی و بی ضابطه (قانون گریز) که در مقابل مردم قرار می‌گیرند»

دانسته و تعریض سیاسی اصلی فیلم ارتفاع پست را نسبت به گروهی می‌داند که «بعد از جنگ میدان دار و صاحب منصب شدند اما از قدرت سوء استفاده کردند و در قبال مردم عادی کم کاری کردند.» برای همین هم وی، نقد سیاسی فیلم را تقریباً تأیید نموده و بر آن است که «معارضتی با اصل نظام و کلان سیاست جامعه ندارد.» از سوی دیگر، پاسخگوی کد ۴ نیز، ضمن تحسین «غلبه زاویه نگاه اجتماعی و فرهنگی فیلم زیر پوست شهر بر رنگ و بوی سیاسی آن»، دلالت و تصویر سیاسی این فیلم را مثبت ندانسته و منظور آن را اینچنین تشریح می‌کند: «داره می‌گه مسئولین و سیاستمداران وضعیت مردم را درک نمی‌کنند و برای بهبود اوضاع هم برنامه‌ای ندارند (نه اینکه نمی‌خواهند، متوجه نیستند!) و شعارهایشان هم با اوضاع واقعی مردم تناسبی ندارد و اقداماتشان هم (مثل بگیر و ببند) برنامه مناسبی نیست.» همچنین دیگر نماینده جریان فلسفه اسلامی (عرفان)(کد ۷) هم با دلالت سیاسی فیلم زیر پوست شهر اظهار همدلی کرده است، زیرا از نظر وی «حتی دوم خردادها را هم نقد کرده است... که یعنی این‌ها هم که آمدند برای مردم یک کاری بکنند، به دعوای سیاسی کشیده شدند» وی همچنین، برخلاف شاخه فکری سیاست گرای فلسفه اسلامی انتقادی- که فیلم زیر پوست شهر را واجد تجلیات ناامید کننده یافته‌اند- فیلم فوق را به طور همزمان واجد رویکرد فعالانه و امیدوارکننده و برخی تجلیات ناامید کننده دانسته و در شناسایی مؤلفه‌های فرامحتوایی مؤثر بر انتخاب فیلم، بهای ناچیزی برای حواشی سیاسی زمان ساخت فیلم قائل شده‌اند.

اما این دو قسم از یافته‌های تحقیق پیرامون دیدگاه‌ها و نگرش‌های سیاسی متعلقان عرفان‌گرای مشرب صدرایی، زمانی معنادار می‌شود که به یاد آوریم بزرگان این سنت فکری در حوزه قم (همچون علمای عظام جوادی آملی، حسن‌زاده آملی، صمدی آملی و یزدان‌پناه) و همین‌طور نمایندگان این شاخه فکری در این پژوهش، همواره درباره "کلیت" نظام جمهوری اسلامی جهت‌گیری مثبت آشکاری داشته و موضوعات سیاسی روز کشور را نیز غالباً به صورت جدی دنبال می‌نمایند. بر این اساس، محتمل‌ترین نتیجه‌ای که از یافته‌های فوق می‌توان گرفت، وجود نوعی بی‌طرفی و پرهیز از تعصبات و پیش‌داوری‌ها در تحلیل چالش‌های سیاسی روز کشور است.

یکی از مهم‌ترین عواملی که در بروز این منش تفسیری و تحلیلی پاسخگویان طیف فلسفه اسلامی با رویکرد عرفان، مؤثر واقع گردیده است، پرهیز جدی ایشان از ورود به میداين و

عرصه‌های سیاسی شایع در میان برخی از حوزویان است. به عبارت دیگر، متعلقان میان‌سال و حتی جوان شاخه فلسفه اسلامی با رویکرد عرفان، طبق سنت معهود بزرگان و فضلالی زنده و وفات‌یافته خود (چون علامه طباطبایی، علامه حسن‌زاده آملی، آیت‌الله جوادی آملی و حجت‌الاسلام یزدان‌پناه) غالباً از ایفای نقش‌ها و کنشگری‌های سیاسی - نظیر آنچه در میان اصحاب موسسه امام خمینی مرسوم است - حذر نموده و از هرگونه فعالیت سیاسی در قالب انتخابات، مطبوعات، تشکیلات (اعم از جامعه مدرسین و جامعه روحانیت یا مجمع محققین و مدرسین) اجتناب ورزیده‌اند.

هرچند این مسئله هیچ‌گاه به معنای قهر و گسست ایشان از حوزه‌های سیاسی نبوده و چنین تعبیر نشده است؛ چرا که اعضا و پیروان این شاخه فکری در بسیاری از مسائل سیاسی کلان کشور، نغیاً یا اثباتاً سابقه اعلام موضع و دیدگاه داشته و دارند؛ اما نکته کلیدی آن است که مرز سیاست‌ورزی ایشان معمولاً از این گستره نظری تجاوز نکرده و به کنشگری عملی یا مستمر در حوزه‌های سیاسی خرد منجر نشده است. حال با در نظر گرفتن این تقید و پرهیز متعلقان عرفان‌گرای فلسفه اسلامی، ریشه و علت بی‌طرفی و فقدان تعصبات و تعلقات سیاسی در میان نمایندگان این شاخه فکری، بیش‌ازپیش قابل‌درک خواهد بود.

ت. شالوده تحلیلی مرکب از دو قطبی عاملیت-ساختار: یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های چارچوبه تفسیری در نمایندگان جریان فلسفه اسلامی با رویکرد عرفان، گرایش به نوعی ساختارگرایی در تحلیل مسائل اجتماعی بوده است. گواه و استناد اصلی این مدعا، نتایج جدول ۳ پیرامون پراکندگی عوامل فردی/جمعی در پیدایش مسائل اجتماعی است. بر اساس این جدول، شاخه فکری فوق‌الذکر، گرایش بیشتری به عوامل جمعی داشته‌اند.

اما این سویه نسبی ساختارگرایانه هرگز تا سرحد بروز نگاه جبری به تحولات اجتماعی پیش نمی‌رود، چرا که همزمان، "ضعف تقوا، اخلاق و ایمان فردی" نیز توسط پاسخگویان شاخه فلسفه اسلامی با رویکرد عرفان، به عنوان مؤلفه‌ای کلیدی در گونه‌شناسی عوامل فرهنگی پیدایش مسائل اجتماعی مطرح می‌گردد. علاوه بر این، اشارات گوناگون پاسخگویان این طیف به شاخصه‌های اخلاقی و ایمانی فردی مثل "حجب و حیا" در نقد بازنمایی الگوهای جنسیتی زنانه در فیلم‌های اجتماعی - گواه دیگری است از جایگاه برجسته راهبرد تحلیلی مبتنی بر اخلاق و ایمان فردی در میان اعضای شاخه فکری فوق.

این گرایش توامان پاسخگویان شاخه فلسفه اسلامی با گرایش عرفان، به دو محور مؤثر عاملیت و ساختار در تغییر و تحولات اجتماعی، بدان معناست که ایشان، در ارزیابی مسائل اجتماعی واجد نوعی تعادل و توازن نسبی در تشخیص عوامل متأثر از سوژه (فرد) و ساختار (جامعه) هستند.

در این میان، قوت و ضعف هر یک از شاخه‌های فکری مورد مطالعه، در گرایش به عوامل ساختاری یا فردی، روزنه راهگشایی است برای تفسیر و فهم ریشه‌های معرفتی مؤثر بر پیدایش راهبرد تفسیری فوق‌الذکر در روحانیت قم. به عبارت دیگر، نسبت مستقیم گرایش مثبت هر یک از شاخه‌های فکری به تجدد و مدرنیته و میزان گرایش پاسخگویان به عوامل جمعی، حاکی از تأثیر مثبت گشودگی نظری به مدرنیته، بر گرایش به عوامل ساختاری است. برای همین است که نمایندگان موسسه امام خمینی، که انقطاع و گسست (خودآگاهانه و ناخودآگاهانه) بیشتری از اندیشه‌های مدرن دارند، دارای بیشترین گرایش (نسبی) به عوامل فردی بوده است. این بدان معناست که مواجهه و گشودگی با آراء و اندیشه‌های مدرن، سبب ساز شکوفایی اندیشه اجتماعی و جمع‌گرایی تحلیلی در ساحت اندیشه سنتی حوزه قم گردیده است. ساحت و میدانی که به طور سنتی-عمدتاً- بر رعایت شریعت فردی استوار بوده است.

اما خصلت معرفت‌شناختی دیگری که احتمالاً در فاصله گرفتن سویه تحلیلی شاخه عرفان‌گرای فلسفه اسلامی از گرایش مطلق به سوژه (کنشگر فردی) در تغییرات اجتماعی تأثیرات غیرمستقیمی داشته است، سیطره نوعی تقدیرگرایی هستی‌شناختی پیرامون سیروریت و تغییرات عالم، در پارادایم معرفت‌شناختی عرفانی است (مسگر طهرانی، ۱۳۹۴). در واقع، از آن جایکه باور به تقید و وابستگی نسبی اراده و اختیار سوژه انسانی به برخی شرایط و مقتضیات اجتناب‌ناپذیر تقدیری، چارچوبه تحلیلی تغییر و تحولات اجتماعی را از نگاه‌های سوژه‌گرای مطلق و اگزستانسیالیستی دور می‌سازد، ولذا به طور طبیعی می‌تواند محور مقابل مؤثر بر تغییرات اجتماعی-ساختار- را در منظر نگاه ایشان تقویت ساخته و نوعی گرایش غیرمستقیم به تحلیل ساختارگرایانه تغییرات اجتماعی را در پی آورد.

جدول ۱۰: راهبردهای تفسیری اختصاصی در دو شاخه فکری جریان فلسفه اسلامی حوزه

علمیه قم

| شاخه فکری / بستر موضوعی | مدرنیته | تعادل نظام مفهومی | اصالت فرد یا جامعه | سیاست | سایر |
|--|--|---|---|---|--------------------------------------|
| فلسفه اسلامی با رویکرد انتقادی (موسسه امام خمینی) | خودآگاهی و مواجهه فعالانه در برابر مدرنیته | عدم توازن و جامعیت چارچوبه مفهومی | تکلیف‌گرایی فردی | سیاست‌گرایی و پیش‌دآوری مثبت نسبت به ساختار سیاسی کشور | چارچوب تحلیلی ذهنی و غیرمیدانی |
| فلسفه اسلامی با رویکرد عرفان | - | توازن و جامعیت نسبی چارچوبه مفهومی | شالوده تحلیلی مرکب از دوقطبی سوژه-ساختار | فقدان تعصبات و پیش‌دآوری‌های سیاسی | رویکرد تربیتی |

۶-۲: راهبردهای تفسیری عمومی (مشترک) در جریان فلسفه اسلامی حوزه علمیه قم

الف. فرهنگ‌گرایی: نتایج نمودار ۱ و جدول ۳ پیرامون پراکندگی موضوعی عوامل پیدایش مسائل اجتماعی نشان می‌دهد که در میان کلیه پاسخگویان این پژوهش، عوامل فرهنگی-به‌طور میانگین- جایگاه ممتازتر و مرتفع‌تری نسبت به عوامل سیاسی و اقتصادی داشته‌اند. این سویه مفهومی عمومی در نمایندگان جریان فلسفه اسلامی موجب گردیده است که مسائل و عوامل عینی اجتماعی و اقتصادی از قبیل اعتیاد، فقر، فحشاء، حاشیه‌نشینی، مهاجرت و ... نقش و جایگاه به نسبت ضعیف‌تر و محدودتری در نظام تحلیلی ایشان پیدا نموده و غالباً در حد عاملی درجه دوم یا درجه سوم در تحلیل مسائل اجتماعی طرح گردد. اوج این نگاه را می‌توان در دیدگاه‌های نمایندگان شاخه فلسفه اسلامی با رویکرد انتقادی مشاهده نمود، که با گرایش غالب به عوامل فرهنگی در تحلیل علل و عوامل مسائل اجتماعی، عوامل اقتصادی یا سیاسی را بلاموضوع و بی‌اهمیت استنباط نموده‌اند؛ برای نمونه می‌توان به پاسخگوی کد ۲ از شاخه فلسفه اسلامی (انتقادی) اشاره نمود که در جمع‌بندی صحبت‌های خود در مورد دلایل پیدایش مسائل فیلم زیر پوست شهر می‌گوید: «اگر این‌ها وضعیت اقتصادی و معیشتی‌شان درست می‌شد، آیا دیگر هیچ مشکلی اجتماعی و فرهنگی نداشتند؟!» و یا پاسخگوی کد ۱ که در پاسخ

به علت اصلی ابتلای خانواده در فیلم اینجا بدون من می‌گوید: «فقط همین یک حدیث را یاد گرفته‌اند که کاد الفقر ان یكون کفرا [نزدیک است که فقر به کفر انجامد] بله اگر کسی ایمان نداشته باشد نزدیک است که کافر شود، اما اگر کسی ایمان داشته باشد نه... پسندد آن چه را جانان پسندد. متأسفانه این دید در جامعه ما نیست که فقر الزاماً چیز بدی هم نیست. اصحاب صغه-که جایشان کنار رسول خدا هست در بهشت- فقرشان به حدی بود که سائر نداشتند نماز بخوندند، برای همین نوبت به نوبت نماز می‌خوندند... شما کدامیک از اساتید اخلاق (به غیر از ملأ احمد نراقی) را دیدید که زندگی مرفهانه ای داشته باشند؟؟ حضرت علی (ع) مگر پولدار نبودند؟ ولی زندگیشون فقیرانه بوده...»

البته ردپای این رویکرد فرهنگ گرایانه را در پاسخ‌های دیگر شاخه فلسفه اسلامی نیز می‌توان ملاحظه نمود؛ از جمله پاسخگوی کد ۵ (فلسفه اسلامی با رویکرد عرفان) که «فقدان بینش و عمق فرهنگی و دینی گروهی از اعضای جامعه را، عامل و زمینه اصلی بروز ماجرای هواپیماری» در فیلم ارتفاع پست دانسته است (نه فقر و مسائل معیشتی)، «چرا که در خود فیلم هم گاهی دیده میشه که این گروه [هنجارشکن]، حتی اخلاق و انسانیت را هم زیر پا می‌گذارند»

این سویه مفهومی فرهنگ گرایانه روحانیت، درست در سوی مقابل طیف زاویه نگاه ماتریالیستی و مارکسیستی به تغییر و تحولات اجتماعی است و بی‌گمان تابعی از نظام هستی شناختی روحانیت شیعه است، که عوامل و شاخصه‌های فرهنگی و اخلاقی را عامل اصلی تغییر و تحولات فردی و اجتماعی می‌داند؛ تا جایی که «در بحث از اصالت اعتقاد و یا اصالت اقتصاد، در مورد اینکه عوامل اقتصادی خود چه نقشی در شکل‌گیری باورها داشته و چگونه باورها را جهت دهی می‌کند، چندان بحثی نمی‌شود» (ذاکری، ۱۳۹۳: ۹-۲۱۷).

ب. **محوریت نسبی نهاد خانواده:** علاوه بر شاخه فلسفه اسلامی با رویکرد عرفان که در تحلیل‌های خود، جایگاه برجسته و والایی برای مقولات مربوط به خانواده و نظام تربیتی قائل گردیده‌اند، در شاخه دیگر فلسفه اسلامی نیز، مؤلفه خانواده کم و بیش مورد توجه نسبی قرار گرفته است. برای اثبات این مسأله باید نخست به نتایج حاصل از شاخص‌گونه شناسی عوامل فرهنگی پیدایش مسائل اجتماعی مراجعه نمود، که ردپای آشکاری از گرایش به "مقولات خانوادگی و تربیتی" نزد نمایندگان هر دو شاخه به چشم می‌خورد. افزون بر این، در شاخص

ترجیحات مفهومی روحانیت از سینمای اجتماعی، نمایندگان شاخه فلسفه اسلامی با منظر عرفان، گرایش معناداری به "مفهوم و مسأله خانواده" داشته‌اند. از جمله، یکی از نمایندگان شاخه فلسفه اسلامی (عرفان) (کد ۴) نیز با اشاره به «شخصیت پردازی سیاه و سفید مرد و زن داستان» در فیلم زیر پوست شهر، این سوگیری منفی فیلم نسبت به مرد خانواده را غیرمنصفانه و غیرقابل باور خوانده و گفته است: «مرد برخلاف زن کاملاً بی‌خاصیت و بی‌مسئولیت بود. که خب احساس می‌شد چرا این اینجوری است؟!؟! چرا انقدر بی‌خاصیت است؟!؟! خب این خودش نشان می‌دهد که طبیعی نبوده است و مرد ایرانی اینطوری نیست. البته برخی از خصایل منفی مردان داستان واقعی است اما نکته این است که برخلاف نقاط منفی زنان قصه که فیلم باهاشون هم‌دلی داشته و موجه جلوه داده، ولی با مردها هم‌دلی نکرده و تقبیح کرده است عمدتاً.»

موضوع خانواده نیز به سیاق شاخصه ایمان و اخلاق فردی، صبغه و زمینه گسترده‌ای در متون روایی و قرآنی دارد، لذا اهمیت و موضوعیت آن به عنوان یکی از اهرم‌های کلیدی در فرایند تغییر و تحولات اجتماعی، در منظر نگاه و بینش جریان‌ات گوناگون روحانیت شیعه کاملاً قابل درک و انتظار است.

پ. **محوریت مفهوم امید:** یکی از دو مخرج مشترک مفهومی در میان نمایندگان هر دو شاخه جریان فلسفه اسلامی، مؤلفه کلیدی امید است. که به روشنی در شاخص ارزیابی اصلاح‌گری/تخریب فیلم‌های اجتماعی و تناسب پخش تلویزیونی آن، خود را نشان داده است. چرا که شاخه فلسفه اسلامی انتقادی، ذیل مقولات مخرب و نامطلوب سینمای اجتماعی و با عنوان "تجلیات ناامیدکننده" از آن یاد کرده‌اند و طیف فلسفه اسلامی (عرفان) نیز ذیل مقولات اصلاح بخش و مطلوب فیلم و با تعبیر "رویکرد امیدوارکننده و فعالانه در برابر مشکلات" مورد توجه قرار داده‌اند.

این بدین معناست که در منظر نگاه هر دو شاخه جریان فلسفه اسلامی، امید جایگاهی حیاتی در اصلاح و سامان دهی تغییر و تحولات اجتماعی دارد. ولذا سینمای اجتماعی نیز اگر می‌خواهد نقشی مثبت و سازنده در این زمینه ایفا کند، می‌بایست تأثیرات مثبت مقوله امید در مناسبات و چالش‌های اجتماعی را، به خوبی متبلور نماید.

ت. رویکرد آموزشی و ارشادی: مخرج مشترک مفهومی دیگر در شاخص ارزیابی اصلاحگری یا تخریب فیلم‌های اجتماعی توسط جریان‌های مختلف روحانیت، مفهوم "آموزش و ارشاد" است. زیرا در شاخه فلسفه اسلامی (انتقادی) با عنوان "تأثیرات ضدآموزشی و ضداخلاقی" از آن یاد شده و در طیف فلسفه اسلامی با رویکرد عرفان نیز با تعبیر "انذارگری و تنبه آفرینی" بدان اشاره شده است.

هرچند این گرایش و تمایل روحانیت به تأثیرات آموزشی و ارشادی فیلم، در برخی موارد چون "طرح و برجسته ساختن شخصیت کامل و مقاوم داستان" (فلسفه اسلامی با رویکرد عرفان)، حالت آموزش و تنبه غیرمستقیم را داشته است اما در برخی از پاسخگویان هم رنگ و بوی ارشاد و آموزش مستقیم را به خود می‌گیرد؛ مواردی از قبیل "نمایش صحنه دعا، زیارت و نماز توسط شخصیت‌ها" که مورد اشاره پاسخگویان شاخه فلسفه اسلامی (انتقادی) قرار گرفته است. و یا "طرح راهکارهای روشن دینی و تربیتی در جهت بهبود و حل مسائل" که توسط شاخه فلسفه اسلامی (عرفان) اشاره شده است. علاوه بر این، تأکید یکی از نمایندگان شاخه فلسفه اسلامی انتقادی بر "بازنمایی منفی و ضعیف از نمادها و مفاهیم مذهبی و دینی" بیانگر گرایش ایشان به رویکرد آموزشی و ارشادی مستقیم است. تا جایی که این پاسخگو (کد ۳)، «قصد و نیت سازنده فیلم ترانه» را قصد خیری نمی‌داند؛ «چون واقعیت جامعه را نشان نمی‌دهد و با انعکاس تصویر غالباً منفی و زشت از نمادها و مفاهیم مذهبی (مثل همکلاسی‌های محجبه اما فاسد ترانه و یا شخصیت مادر امیر)، نسبت به سلامت طیف مذهبی جامعه سوءظن ایجاد می‌کند. مثلاً در مورد مادر امیر دارد القا می‌کند که زنان چادری و مراکز و مؤسسات خیریه دینی، دنبال منافع خودشان و سودجویی هستند و واقعاً دغدغه دینی ندارند، کما اینکه مادر امیر به ترانه حتی پیشنهاد سقط جنین هم می‌دهد.»

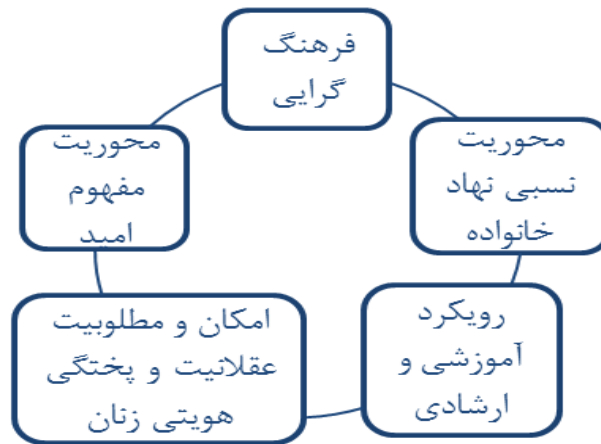
تبیین این رویکرد آموزشی و ارشادی روحانیت تنها از رهگذر فهم فلسفه وجودی روحانیت در نظام فکری شیعه قابل درک است. در واقع، روحانیت شیعه که فلسفه وجودی خود را در هدایت مردم به مسیر دین اسلام و تبلیغ و ترویج مردم به همین راه و روش می‌داند، طبعاً در تحلیل سینمای اجتماعی و مسائل اجتماعی مردم نیز به همین راهبرد کلی سوق پیدا کرده است. پژوهش میدانی «فروغی» پیرامون «انگیزه‌های ورود طلاب به حوزه علمیه»، این رکن هویتی روحانیت کنونی قم را به نحوی شفاف و روش مند کشف و صورت بندی کرده است، به

طوری که یکی از هشت دسته مقوله محوری به دست آمده در این پژوهش اکتشافی را «انگیزه‌های اجتماعی و بیرونی (نظیر اصلاح جامعه و دغدغه دین داری مردم)» تشکیل می‌دهد (شریعتی و فروغی، ۱۳۹۲).

ث. امکان و مطلوبیت عقلانیت و پختگی هویتی زنان: قالب تفسیری دیگری که در هر دو شاخه مورد مطالعه در این پژوهش مشاهده می‌شود، نوعی گرایش و تمایل به شخصیت عقلانی و پخته در الگوهای جنسیتی زنانه است. در واقع، علی‌رغم اختلافاتی که دو نحله فلسفه اسلامی (انتقادی) و فلسفه اسلامی (عرفان)، در هم‌نوایی یا ناهم‌نوایی با الگوهای جنسیتی شخصیت‌های زن در فیلم خود داشته‌اند، اما همگی هم‌نوایی یا ناهم‌نوایی خود را با استناد به وجود یا فقدان مفاهیم مشترکی چون "دلسوزی و مسئولیت‌پذیری، پختگی و عقلانیت، اعتماد به نفس (منحصراً شاخه فلسفه اسلامی با رویکرد عرفان) ابراز داشته‌اند. این بدان معناست که مهم‌ترین وجوه شخصیت مطلوب زنانه از منظر دو شاخه فوق، خصایلی از قبیل استحکام و پختگی، عقلانیت، دلسوزی و مسئولیت‌پذیری هستند.

تشریح و مرور دقیق دیدگاه‌های نمایندگان دو شاخه مذکور پیرامون نحوه شخصیت‌پردازی زنان در فیلم‌های مورد بررسی، خالی از فایده نخواهد بود؛ جایی که نماینده شاخه فلسفه اسلامی با رویکرد انتقادی (پاسخگوی کد ۱) به طور تلویحی از شخصیت‌پردازی فیلم اینجا بدون من از نقش‌های خانم گلایه نموده و آن را اینچنین توصیف کرده است: «هرچند تا حدود زیادی شخصیت خود باوری داشت و بر خانواده‌اش مدیریت داشت، اما مدیریتی ناسالم و به دور از درایت و فهمیدگی. مثال بارزش هم همان قسمتی است که می‌خواهد رضا (دوست پسرش) را به سمت دخترش جذب کند تا از دخترش خواستگاری کند. آیا آدمی که عزت نفس داشته باشه همچین کاری می‌کند؟!» موضع نماینده شاخه فلسفه اسلامی با رویکرد عرفان نیز، نمایانگر نوعی گرایش مفروض به عقلانیت و پختگی شخصیتی زنان بوده است؛ چنانکه یکی از نمایندگان شاخه فلسفه اسلامی با رویکرد عرفان (پاسخگوی کد ۴)، «شخصیت مسئولانه مادر» را یکی از دلپذیرترین ابعاد این فیلم برشمرده و در توضیح دیدگاه خود می‌گوید: «زن مطلوب کسی هست که در تمام فشارهای زندگی نشکند. خب در پایان فیلم هم نشون میده که شخصیت مادر قصه با وجود وارد آمدن گرفتاری‌های طاق‌ت فرسای زیاد سر قضیه پسرش و تخلیه خونه و... باز هم ضعف و پریشانی نشون نمی‌ده و مأیوس نمیشه و میره دنبال حل

مشکلات» همچنین دیگر نماینده این شاخه (پاسخگوی کد ۵)، «فقدان ثبات رویه، منطق و عقلانیت کافی» را یکی از خلاهای شخصیتی عمده در میان زنان اصلی داستان ارتفاع پست (همسر و مادر قاسم) قلمداد نموده، که موجبات عملکرد «جوگیرانه و احساسی» ایشان در بسیاری از موقعیت‌ها گردیده و حتی «تابعیت زن از شوهر-که اصولاً خصلتی درست محسوب می‌گردد- را مخدوش می‌سازد [چرا که] هر جور تبعیتی از شوهر هم پذیرفته نیست و زن ایده آل اسلامی مستقل می‌اندیشد و در حدود و ثغور شریعت و منطق از شوهر تبعیت می‌کند».



نمودار ۲: راهبردهای تفسیری عمومی در شاخه‌های مختلف جریان فلسفه اسلامی حوزه علمیه قم

۷. نتیجه گیری

با وجود آنکه این پژوهش چشم اندازهای بدیعی از رویکردهای تفسیری روحانیت امروز قم پیرامون سینمای اجتماعی و مسائل اجتماعی مکشوف ساخته است، اما همچنان باید به یاد داشت که به سبب ماهیت تفسیری و روش نمونه گیری هدفمند پژوهش، اساساً نمی‌توان داعیه مقایسه صوری و تعمیم پذیری یافته‌ها را در سر داشت. بنابراین، بدیهیست که داده‌ها و مقولات حاصل از این مطالعه، به هیچ عنوان منعکس کننده "تمام" علل و عوامل تحلیل و تفسیر متون فیلمیک در دو شاخه مورد مطالعه نیست و قابلیت تعمیم به کلیت شاخه‌های مفروض را نخواهد داشت. ولذا طرح علل و عوامل هر یک از شاخه‌ها در انتهای مسیر پژوهش نیز، صرفاً ماهیتی اکتشافی دارد.

بر این اساس، جمع‌بندی یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اطلاق مفاهیم هرمنوتیکی و مخاطب‌گرایانه ای چون "افق تفسیری" یا "جماعت تفسیرگر" یا "جرگه‌های تفسیری" - که متضمن مدخلیت بسیاری از پیش فرض‌ها و پیش داوری‌های نظری و سنتی در فرایند ادراک و تفسیر متن است - (ینسن و روزنگرن، ۱۳۹۱: ۴۰۰)، با شرایط و فضای خرده فرهنگی حوزه و روحانیت قم کاملاً منطبق است. چرا که دو شاخه حوزوی مورد مطالعه، با وجود تعدد مقولات و راهبردهای تفسیری مشترک در مواجهه با مسائل اجتماعی و سینمای اجتماعی، هر یک دارای شاخصه‌ها و راهبردهای تفسیری مختص به خود نیز هستند، که نوع بازخورد و ارزیابی نهایی ایشان نسبت به مسائل اجتماعی و سینمای اجتماعی ایران را به نحو معین و کاملاً متفاوتی سامان می‌بخشد. به تعبیر دیگر، در اغلب شاخصه‌ها و راهبردهای تفسیری به دست آمده از این پژوهش، همگرایی فراوانی میان پاسخ‌های نمایندگان هر شاخه مشاهده گردیده است. از این رو، تصور و انگاره مشابهت‌فزاینده و اختلاف‌ناچیز نحله‌های مختلف روحانیت در تحلیل و تفسیر شاخص‌های مختلف سینمای اجتماعی و مسائل اجتماعی، ادعایی باطل و بی پایه و اساس است. چرا که بسیاری از یافته‌های پژوهش، از تنوع و پراکندگی قابل توجه مقولات و راهبردهای تفسیری در میان شاخه‌های مختلف روحانیت قم حکایت می‌کند.

به این ترتیب، مواجهات معنایی روحانیون با مسائل اجتماعی و فیلم‌های اجتماعی در بستر فضای حوزه علمیه شهر قم را می‌توان متشکل از افق‌ها، جماعت‌ها یا جرگه‌های تفسیری متنوعی دانست، که از رویکردهای علمی - نظری ایشان به نحوی معنادار اثر پذیرفته‌اند. تفسیر یافته‌ها نشان می‌دهد که در زمینه شکل‌گیری راهبردهای تفسیری عمومی (مشترک) روحانیت قم، برخی رویکردهای علمی - نظری شامل «تقدیرگرایی (نسبی) هستی‌شناختی»، «هستی‌شناسی اعتقادی و ایمانی (نه مادی)»، «فلسفه وجودی اصلاح‌گرایانه روحانیت» مدخلیت زیادی داشته‌اند. همچنین، راهبردهای تفسیری اختصاصی نمایندگان موسسه امام خمینی بیانگر آن است که برخی رویکردهای علمی - نظری ایشان شامل «تسلط معرفت‌شناختی بر مبانی فلسفی مدرنیته»، «نقد معرفت‌شناختی مبانی فلسفی غرب مدرن»، «هستی‌شناسی تکلیف‌محور»، «هستی‌شناسی فردی و اصالت فرد بر جامعه»، «معرفت‌شناسی سیاسی مبتنی بر مشروعیت ولایت انتصابی فقیه» و یکی از مهم‌ترین تجربیات زیسته آنان یعنی «تعاملات و تبادلات سیاسی و اجرایی با ارگان‌ها و دستگاه‌های حاکمیتی» مؤثر واقع گردیده است.

راهبردهای تفسیری اختصاصی شارحان عرفانی فلسفه اسلامی نیز نمایانگر آن است که برخی رویکردهای نظری- علمی ایشان شامل «شهودگرایی هستی شناختی و معرفت شناختی»، «اهتمام بر بی طرفی تفسیری»، «اعتدال معرفت شناختی و نظری در چالش‌های گوناگون علمی (در موضوعات مختلف فقه و اصول، فلسفه و عرفان، مدرنیته و سنت، حکومت اسلامی و ...)»، و برخی خصایل عینی زیست جهان ایشان نظیر «پرهیز از کنشگری سیاسی» نقشی حیاتی در نحوه بازخورد ایشان نسبت به متون سینمایی و مسائل اجتماعی انعکاس یافته در فیلم‌ها داشته‌اند.

در خاتمه، یافته‌های میدانی و تحلیلی حاصل از این مطالعه، از غلبه عوامل مرتبط به مسأله تجدد در نظام معرفتی و تفسیری روحانیون حکایت می‌کند، به عبارت دیگر، مسأله تجدد و پیامدهای ذهنی و عینی گوناگون آن، اکنون نقش صافی‌ای را بازی می‌کند که تمام مفروضات و پیش زمینه‌های مسلم علمی و فکری مشرب‌های مختلف، از رهگذر آن سر و صورت جدید خود را پیدا می‌کنند. بنابراین در این روزگار، برخلاف قرون و اعصار پیشین که علما و جریان‌های فکری حوزوی، عموماً از دریچه مبادی سه گانه و کلاسیک معرفت شناختی شامل «فقه و اصول» (نص)، «عرفان» (عقل) و «فلسفه» (کشف و شهود) با نصوص مقدس قابل تفکیک و طبقه بندی بودند (علامه طباطبایی به نقل از خسروپناه، ۱۳۹۱: ۱۲۵)، دیگر نمی‌توان جریانات مختلف روحانیت را به نحو ایستا و صوری گونه بندی نمود.

این بدان معناست که «درک دین از طریق صفات صوری و ذاتی آن کافی نیست، بلکه باید آن را همانگونه که زیسته و بیان می‌شود» تحلیل نمود. یعنی برای درک «نقش دین در زندگی اجتماعی و فرهنگی، باید آن را به گونه‌ای که بیان، عمل و تجربه می‌شود»، فهم نماییم (هوور، ۱۳۸۸ ب). از این رو، فرایند و چگونگی «مواجهه با موضوع تجدد یا مدرنیته» در نظام تفسیری مشرب‌های مختلف روحانیت، باید به نحوی عینی و میدانی مورد توجه قرار گیرد. چنانچه «مایکل فیشر»، انسان شناس نامدار نیز در مطالعات میدانی سه دهه قبل خود، حداقل پنج نسل پاسخ‌های ایدئولوژی اسلامی (حوزوی) به چالش‌های غربی شدن را ردیابی و استخراج نمود (Fischer, 2002). از این منظر، شیوه مواجهه روحانیون با جهان مدرن در دوران معاصر، درون طیفی متغیر می‌گردد که یک سوی آن «مواجهه با جهان مدرن از پایگاه فقه و معارف حوزوی»

است و سوی دیگر آن، «مواجهه با حیات، آگاهی‌ها و معارف سنتی از دریچه معارف، ایدئولوژی‌ها و آگاهی‌های مدرن» (عبدالکریمی، ۱۳۸۷: ۵۶).

برای تحقق این منظور، در مطالعات آتی این حوزه، می‌بایست مسأله نحوه مواجهه با تجدد را نه صرفاً در قالبی صوری و اسنادی، مشابه آنچه برخی محققان اخیر حوزه جریان‌شناسی فکری روحانیت معاصر شیعه در ایران انجام داده‌اند (خسروپناه، ۱۳۹۱ و طباطبایی فر، ۱۳۹۴ و فراتی، ۱۳۸۹ و عبدالکریمی، ۱۳۸۷)، بلکه فراتر از آن، در مقیاسی میدانی، بلندمدت و کیفی نگر مورد توجه قرار داده و تعاملات، مراودات و مناسبات عینی و جاری مشرب‌های مختلف فکری روحانیت با آمارات و مؤلفه‌های دوره مدرن را به دقت مورد واکاوی قرار داد.

منابع

- آلاستاری، پرتی (۱۳۸۰) مخاطب رسانه‌ای و پژوهش دریافت، ترجمه محمدحسن شیخ‌الاسلامی، فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۲۶
- اباذری، یوسف (۱۳۸۵) فربه شدن عرفان، روزنامه آینده نو، سال اول، شماره ۸۱
- استوری، جان (۱۳۸۶) مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه، ترجمه حسین پاینده، تهران: نشر آگه
- بارکر، کریس (۱۳۹۱) مطالعات فرهنگی: نظریه و عملکرد، ترجمه مهدی فرجی و نفیسه محمدی، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- بهارلو، عباس (۱۳۹۰) فیلم شناخت ایران: ۱۳۸۲-۱۳۷۳، تهران: انتشارات قطره
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۳) انواع و ادوار روشنفکری با نگاه به روشنفکری حوزوی، قم: انتشارات کتاب فردا
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱) مفاتیح الحیات، قم: انتشارات اسراء
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۱) جریان‌شناسی فکری ایران معاصر، تهران: موسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی
- ذاکری، آرمان (۱۳۹۳) مقدمه‌ای بر مواجهه با علوم اجتماعی در متن سنت‌های شیعی، تهران: تهران: انتشارات نگاه معاصر
- رحمانی، جبار (۱۳۹۲) زی طلبگی: از منش تا سبک زندگی انسان حوزوی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ششم، شماره ۲
- سلبی، کیت و کاودری، ران (۱۳۸۰) راهنمای بررسی تلویزیون، ترجمه علی عامری مهابادی، تهران: انتشارات سروش

- سلیمانیه، مهدی (۱۳۹۳) طلبه زیستن: پژوهشی مقدماتی در سنخ شناسی جامعه شناختی زیست طلبگی، تهران: انتشارات نگاه معاصر
- شریعتی، سارا و یاسر فروغی (۱۳۹۲) عوامل و انگیزه‌های جامعه شناختی ورود طلاب به حوزه علمیه، فصلنامه جامعه پژوهی فرهنگی،
- پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره دوم
- طالبی نژاد، احمد (۱۳۷۷) در حضور سینما: تاریخ تحلیلی سینمای پس از انقلاب، تهران: بنیاد سینمایی فارابی
- طباطبایی فر، سید محسن (۱۳۹۴) جریان‌های فکری در حوزه معاصر قم، تهران: نشر نی
- عبدالکریمی، بیژن (۱۳۸۷) روحانیت شیعه و جهان معاصر در «ما و جهان نیچه‌ای»، تهران: انتشارات علم
- فراتی، عبدالوهاب (۱۳۸۹) روحانیت و تجدد؛ با تاکید بر جریان‌های فکری-سیاسی حوزه علمیه قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- فلیک، اووه (۱۳۸۸) درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی
- فنایی اشکوری، محمد (۱۳۹۰) آیا عرفان نظری ممکن است؟ فصلنامه حکمت اسراء، شماره ۸
- لیندلف، تامس و برایان تیلور (۱۳۸۸) روش‌های تحقیق کیفی در علوم ارتباطات، ترجمه عبدالله گیویان، تهران: انتشارات همشهری
- مدرسی، فرید (۱۳۹۰) خانه سازی آیت الله: گزارشی از تشکل سازی آیت الله مصباح یزدی، هفته نامه شهروند امروز، شماره پیاپی ۸۳
- مسگر طهرانی، زینب (۱۳۹۴) مطالعه نشانه‌های عرفی شدن در زندگی روزمره روحانیان در «خلاصه پایان نامه‌های اولین همایش مطالعات اجتماعی دین و اسلام»، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات و انجمن جامعه شناسی ایران
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۲) جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۰) مشرب فلسفی علامه طباطبایی، پژوهشنامه علامه طباطبایی، شماره ۱
- مطهری، مرتضی (۱۳۴۱ الف) مشکل اساسی در سازمان روحانیت در «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت»، تهران: شرکت سهامی انتشار
- مک کوئیل، دنیس (۱۳۸۷) مخاطب شناسی، ترجمه مهدی منتظر قائم، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها
- ویلیامز، کوین (۱۳۸۶) درک تئوری رسانه، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران: انتشارات ساقی

- ویمر، راجر دی و جوزف آر دومینیک (۱۳۸۴) تحقیق در رسانه‌های جمعی، ترجمه کاووس سیدامامی، تهران: انتشارات سروش
- هورسفیلد، پیتر جی (۱۳۸۲). تحول دین در عصر همگرایی رسانه‌ای در «بازاندیشی درباره رسانه، دین و فرهنگ»، ویراسته استوارت هوور و نات لاندبای، ترجمه مسعود آریایی نیا، تهران: انتشارات سروش
- هوور، استوارت (۱۳۸۸ الف) دین در عصر رسانه‌ها، ترجمه علی عامری مهابادی، فتاح محمدی و اسماعیل اسفندیاری، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما با همکاری دفتر مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها
- هوور، استوارت (۱۳۸۸ ب) «چرخش فرهنگ گرایانه در پژوهش‌های رسانه و دین»، ترجمه افشین خاکباز، ماهنامه رواق هنر و اندیشه، شماره ۳۹ و ۴۰
- یسن، کلاوس و روزنگرن، کارل (۱۳۸۷) پنج سنت در پژوهش مخاطب در «نظریه‌های ارتباطات مفاهیم انتقادی در مطالعات رسانه‌ای و فرهنگی»، ویراستار پل کوبلی، ترجمه گودرز میرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- Ang, I (1991) *Watching Television*, London: Routledge.
- Fish, S. (1980) *Is there a text in this class? The authority of interpretive communities*, Cambridge, MA: Harvard university press.
- Fischer, Michael M. J. (2002) "after twenty years introduction to the 2002 edition" in *Iran: From Religious Dispute to Revolution*. Harvard university press.
- Ong, W. (2002) *Orality and Literacy: The Technologizing of the Word*. 2nd ed. New York: Routledge
- Soukup, Paul A. (2002) "Media and Religion" in *Communication Research Trends*, Volume 21: No.2-3. Santa Clara: The Centre for the Study of Communication and Culture (CSCC)